



[تو گفتمی نکنید، آن کنیم](#)

[هرچه](#)

[سیگار می کشی؟](#)

[سکس در مدارس آلمان](#)

[آموزش](#)

[خیلی خصوصی](#)

[شبستان و دائوئیسیم چینی](#)

[هنر](#)

[و خود قضاوت کنید](#)

[بخوانید](#)

[گروهی در شب تحویل سال](#)

[سکس](#)

[حرفهای خودمانی نوجوانان](#)

[حرف دل دختران](#)

[برای مردها خلق بزنیم](#)

[چگونه](#)

[امتحان کنین آگه نشد؟](#)

[سکس تو ماشین](#)

[بدانند-آقایان بخوانند](#)

[خانمها](#)

[من هم هستم](#)

[دیگران چه میگویند؟](#)

[خودشناسی برای خانمها](#)

[یک تست آزمایش](#)

[ویلهلم رایش-قسمت دوم](#)

[نظریه](#)

[سئوالات شما](#)

[خواهش امیر از دوستان](#)

نوشتن سرمقاله شماره‌های مختلف سه کاف توسط افراد گوناگون به معنای تأیید یا رد نظرات این دوستان از طرف سه کاف نمی‌باشد، بلکه جهت انعکاس نظرات

طیفهای مختلف خوانندگان است.

به نام یزدان پاک

با نزدیکی سالروز خونین ۱۸ تیر و ناآرامیها و اعتراضات گسترده‌ی دانشجویی و ملی که از ۲۰ خرداد در سراسر کشور شروع شده است، سه کاف تحریر سرمقاله این شماره‌ی خود را بر عهده‌ی من، که یک دانشجو و سه کافی هستم، گذارده است.



حرکت از این بیش شتابان کنیم ولوله در ولوله باران کنیم

۱۸ تیر ۷۸، روزی که جنبش دانشجویی ایران در اعتراض به بسته شدن روزنامه‌ی سلام پس از مدت‌ها فعالیت خود را شروع کرده و دست به تحسن زد، تحت غضب استبدادطلبان که تاب هیچگونه اعتراضی را ندارند، مورد وحشیانه‌ترین حملات قرار گرفت، که زخم کهنه‌ی آن تا هم اکنون بر پیکر این جنبش آزادی‌خواهی ایران هویدا است، باز هم مجدد و سخت‌تر در ۲۰ خرداد ۸۲ خورد تا نشان دهد حکومت استبدادی هرگز اهل منطق و عقل‌گفتمان!!! (برخلاف آنچه شعار میدهند) نیست. جنبش‌های دانشجویی، جنبش‌های دگراندیش هستند که در تمام حکومت‌های استبدادی پرچم دموکراسی و آزادی را بر دوش گرفته و جلو می‌روند و با وجود شدیدترین حملات حکومتی، مردم را به میدان مبارزه‌ی عاقلانه می‌خوانند تا به هدفی که همانا حکومت مردمسالاری (در معنی واقعی خود) برسند و این جنبش‌ها هرگز به نتیجه‌ی مورد نظر نمی‌رسند مگر مردم به حمایت از آنها و برنامه‌های مورد نظر آنها بپیوندند. حکومت مستبدی که بوسیله‌ی بی‌آبروریانی چون لباس شخصی‌ها و با مسلح کردن گروه‌هایی چون بسیج که اکثراً کودکانی دبیرستانی بیش نیستند، که فریب نیرنگ آنها را خورده و با دست‌آویز کردن دین پاک‌خدایی و فروختن زمینهای بهشت به آنها، می‌خواهند همچنان حکومت فرعون‌وار خود را حفظ کنند، که این خیال خام و واهی و تاریک در زیر پرتوهای آفتاب حقیقت بزودی محو خواهد شد و به تاریخ خواهد پیوست و جز خاطره‌ای سیاه از این دوران نخواهد ماند. حکومتی که رهبرش در شرایط سخت کنونی که بر مردم میگذرد، به عاملان و مزدوران خود گوشزد میکند که حق هیچگونه ترحم و شفقتی نسبت به تظاهرکنندگان ندارند و آنها را، که مزدور دشمن می‌خواندشان، باید به شدیدترین شکل ممکن سرکوب گردند. چون حفظ حکومت از توحید هم برتر است!!! ایا این با دین‌خدای پاک سنخیتی دارد؟؟ خود قاضی این محکمه باشید. دشمنی که معنی آن آنچنان وسیع شده است که ۸۵ درصد مردم ایران را شامل می‌گردد، دشمن حکومتی که در خوشبینانه‌ترین حالتها کمتر از ده

میلیون (از ۷۰ میلیون ایرانی) خواهان دارد.

وزیر علوم همین حکومت میگوید اقدام شورای صنفی کوی که از دانشجویان میخواهد در اعتراض به خصوصی سازی (که برخلاف قانون اساسی در مورد رایگان بودن تحصیل است) از گرفتن غذا خودداری کنند، یک تخلف آشکار است. یک روز غذا خوردن تخلف است، روز دیگر نخوردن، یک روز حرف زدن تخلف است، روز دیگر فریاد نزدن، یک روز خواب در منزل شخصی خود تخلف است روز دیگر بیداری، یک روز نفس کشیدن تخلف است و روز دیگر نفس نکشیدن، اینها برای حکومت خود مجسمه و روبات میخواهند نه مردم عاقل و با شعور، حال متوجه شدید که چرا میگویم حکومت فرعون وار.

آقایان با اعتراضات برحق مخالفان و آن ۸۵ درصد ناراضی با باتومها و شلاقها و شکنجههای حیوانی و چوبه دار و قمهها و تفنگها و گاز اشک آور و سرنیزهها بر شانهها و کتف و سر و گردن دانشجویان و مردم، برخورد می کنند و آنوقت ادعا میکنند که دیگران با بی انصافی آنها را دیکتاتور و سرکوبگر نام می نهند.

نام ارازل و اوباش را بر معترضان میگذارند که در حال تخریب آبروی نظام در مجامع بین المللی هستند (اگر آبرویی مانده باشد)، و خیزشهای شبانه و اعتراضهای گسترده را به نام چند درگیری کوچک در امیرآباد توسط گروهی مست و دیوانه با همدستی چاقوکشان و جانپان و مجرمان با نیروی جان بر کف نیروی انتظامی!!! مصادره می کنند. ما نیز جزیی از ملتیم و عضوی از این جنبش وسیع با فروپاشی این نظام موافقیم، ولی با چه وسیله ای و با چه رهبریتی؟

جنبشهای اجتماعی معمولاً شروع میشوند و رهبریت بعدها بوجود می آید، پس مهمترین قسمت شروع هرچه گسترده تر است، نه اینکه چند گزارشگر و مجری رادیو و تلویزیونی که دارای معلومات کافی و فکر سیاسی نیستند را رهبر بدانیم، باید حرکت شروع شود و بعد با رهبریت درست این حرکتها سامان میگیرند تا ضمن اینکه ضرری به منافع ملی نرسد و با کمترین هزینه به هدف برسیم.

حال که هدف تمام مردم حکومت مردمی است و از طریق رفرا ند م خواهن رسیدن به آن هستند بهتر است وسایل نیل به این هدف را هوشیارانه انتخاب کنیم. آیا خشونت وسیله مناسب برای رسیدن به هدف است؟

بهتر است از اسب چموش احساسات پائین آمده و با درک مسائل اطرافمان و با واقع بینی بیشتر به جلو رویم که خدای ناکرده از چاله در نیامده به چاه نیفتیم و منافع ملی خود و آیندگان ایران را فدای یک لحظه غفلت نکنیم، چنانچه گذشتگان در بعضی از مقاطع حساس تاریخ ایران کردند.

ما بهتر است به جای تکیه به قدرت بیگانه و قدرت خشونت، با قدرت مردمی جلو رویم که بالاترین قدرت است، و حکومت کاملاً دمکرات در ایران، که تنها و تنها تمامی مقامات از طریق مردم انتخاب شوند، میتواند با قدرتی وصف ناپذیر خود تمام نقطه نظرات خود را به جهان بقبولاند و با قدرتی بسیار، که حمایت و پشتیبانی مردمی است در جادهی مدرنیزاسیون و تمدن و تکنولوژی به جلو رود و از بسیاری از کشورهای رقیب سبقت گیرد و مهمترین از همه حامی سرسخت منافع ملی باشد. همان پشتیبانی که جمهوری اسلامی از آن بی بهره است و بدین علت در منافع مسلم نیز در مانده است. همانطور که در موضوع آب هیرمند میبینیم و در جریان تقسیم خزر و اقتصاد مریضمان و جزایر تنگه هرمز و دیگر منافی که یکی

پس از دیگری از دست می‌دهیم.

ذخایر نفتی و گازی و موقعیت جغرافیایی ایران بحدی برای کشورهای جهان مورد نیاز است که حاضرند به خاطر آن هزینه‌های بسیار سنگینی را بپردازند. این را از بیانات کاخ سفید در روزهای اولیه‌ی ناآرامی‌ها و نیز پوشش خبری مسایل ایران در رسانه‌های آمریکا و دیگر کشورها میتوان دید.

دنیای امروز میداند که دعوای فعلی بر سر نفت است و به دنبال شکست علم امروز در یافتن ذخایر جایگزین بار دیگر اهمیت نفت برهمگان آشکار شده است و نیز بدون اختیار و کنترل نفت خاورمیانه (که ایران در وسط آن است) حتی ابر قدرتی همچون آمریکا نیز ادامه ابر قدرت بودن برایش بسی دشوار است.

از طرف دیگر لابی صهیونیستی هم که حامی تقسیم ایران به چند کشور کوچک و ضعیف است و حتی تلاش میکنند که آمریکا و کشورهای دیگر را هم به قبول این نظر وادار کنند تا خود قدرت بی مدعی منطقه حساس و تاثیرگذار خاورمیانه باشند. آنها خود میگویند ایران خیلی وسیع است و با هر نظامی که داشته باشد، مزاحم نظم نوین جهانی است (کسانی که گمان میکنند رقیب را بازی میدهند خود بازیچه گیج و بی هدف بازی‌ای شده‌اند که بدست ابر قدرت جهان انجام میگردد.) حتی داشتن تکنولوژی هسته‌ای را برای ایران سنگین میدانند و با وجود اینکه ایران به مراتب از کشورهای منطقه که دارای حتی بمب اتمی هستند، قدرتمندتر و با وجود همین حکومت استبدادی، دمکرات‌تر و نیز وسیع‌تر و از نظر منطقه‌ای نیازمندتر به این تکنولوژی است، ولی همچنان با استدلالهای خود جهان را متقاعد میکنند که ایران سزاوار این تکنولوژی نیست و نیازی به آن ندارد.

این حقیقت را باید بپذیریم که آنها برایشان منافع مردم ایران اصلاً مهم نیست و تنها موردی که در اینجا برایشان مورد توجه است، تنها و تنها منافع کوتاه و بلند مدت خودشان است.

اروپائیان واقع‌نگر نیز ایران را آخرین سنگر می‌بینند که اگر توسط آمریکا این کشور پهناور و دارای منافع عظیم، فتح گردد و در آینده دولتی بر سر کار آید که وابسته به منافع آمریکا باشد، حداقل باید ۷۰ سال چون برده به دنبال آمریکا و اقتصادش بدون، بر این اساس با آمریکا به شدت مقابله میکنند و پشت دولت ایران می‌ایستند. همانطور که روزی سفرای خود را از ایران خارج میکنند و روزی هدیه دستگیری مجاهدین خلق که ۲۰ سال از آنها حمایت کردند، را به ایران می‌دهند.

بهتر نیست که ما نیز چون کشورهای جهان به فکر منافع ملی خود باشیم. و با شعارها و کارهای نابخردانه آب در آسیاب منافع ملی آنها نریزیم و سرزمین خود و منافع ملی خود را بیش از این دچار مخا طره و تضعیف نکنیم، منافع ملی که تحت حمایت روشنفکران و بزرگانی چون اکبر گنجی و عباس عبدی و طبرزدی و عبدالله نوری و سروش و دیگر دانشگاهیان روشنفکر و وطن پرست و دانشجویان ستمدیده است، بیش از پیش پشتیبان باشیم، و اگر نمیدانیم چه کنیم، بهتر است که پشت این وطن پرستان که بارها عشق به وطن را از آنها دیده‌ایم، کسانی که با سربلندی حاضر به ترک مقام شدند و بسیاری از آنها در گوشه‌های تاریک سلولهای اوین با شمع وجود خود به روشنگری مردم پرداختند تا منافع ملی را بیش از پیش بر عموم مردم بشناسانند و هزینه‌ی سنگین این روشنفکری را با زجر و شکنجه و حبس و توییح و زندان و... پرداخته‌اند.

شورش کور همراه با خشونت بازگشت مجدد به شرایط جامعه‌ی توده‌زده است. مستبدان خشونت‌طلب در جنگ و انقلاب آموزش خشونت دیده‌اند و همچنان بر طبل خشونت میکوبند، چون راه دیگری نمیدانند و اگر هم بدانند آن راهها را در خدمت یکه سالاری خود نمی‌بینند. اکنون موج جدید شورشها دارد دوباره کارگاهی به بزرگی یک جامعه برای پرورش نسلی دیگر از رفسنجانیها و مصباح‌ها راه می‌اندازد. حجازی و شریعتمداری و فلاحیان و رجوی و چند هزار نیروی لباس شخصی یا نیروی آماده حمله آنها، در لبنان یا کلمبیا آموزش ندیده‌اند بلکه جنگ و انقلاب از آنها موجودات اینچینی ساخت. آنها که از شورشهای خونین و خشونت‌های کور برای اهداف عالی چون دمکراسی حمایت میکنند و ابزار را با هدف توجیه میکنند، درواقع نسلی دیگر را برای جایگزینی مافیای خامنه‌ای تربیت میکنند، شاید بدون آنکه خود بخواهند.

در این شورشها است که گوهرهای گرانبهایی چون گفتگو و جامعه‌ی مدنی و دمکراتیک شدن حکومت و مدرنیزاسیون و تمدن و تساهل و تسامح فراموش میگردند و زیر پا لگدمال میشوند طرح مجدد آنها چندین دهه وقت لازم خواهد داشت.

در اینکه عمر حکومت استبدادی رو به پایان است، شکی نیست. هیچ حکومتی با پشتیبانی ۵ و حتی ۱۵ درصد جامعه و با میدان فرستادن هر روزه قدرت قهریه و زور و اسلحه و گاز اشک‌آور و مسلح کردن توده‌ای کوچک از موافقان شش‌شوی مغزی شده‌ی خود، دوام نمی‌آورد. اما مسئله این است که چگونه این گاو سامری را از تخت قدرت پائین بکشیم که جامعه دوباره به کارخانه تولید حاجی‌بخشی و سعید عسگر، چه از نوع مذهبی و چه از نوع سکولار و لائیکش تبدیل نگردد و امثال خامنه‌ای و رفسنجانی یا رجوی را دوباره بر تخت سلطنت ننشانیم، دوباره احساساتی نشویم و بر اثر احساسات از چاله درنیامده به چاه بیفتیم.

شورشهای کور و بدون جهت‌گیری، پیش‌بینی‌ناپذیرند. همانگونه که در انقلابات بزرگ بر اثر این خشونت مردم و احساسات مخرب بود که عده‌ای قلیل و بی‌لیاقت سوار بر موج احساسات شدند و با استفاده از موقعیت به جاهایی رسیدند که استحقاق آن را نداشتند و با بی‌لیاقتی و استبداد، کشوری که میخواست بسوی دمکراسی پیش برود را به قعر استبداد و دیکتاتوری فرو بردند. از دامن خشونت بی‌منطق ممکن است یکباره قارچهای سمی چون جنتی و حسنی و خزعلی زاده شوند، خواه با ریش و خواه بدون آن.

دیکتاتورها ممکن است چفیه بر گردن بیندازند یا کراوات بزنند، کت و شلوار بپوشند و یا عبا و عمامه داشته باشند و غیر دیکتاتورها نیز ممکن است با هر سر و وضعی ظاهر شوند.

اینکه رهبران سیاسی چگونه می‌اندیشند بسیار مهمتر از آن است که چگونه هستند. نلسون ماندلا اگر ۳۰ سال مبارزه و زندان بر اساس مخالفت مدنی با آپارتاید را در کارنامه‌ی خود نداشت، مسلماً نمی‌توانست آفریقای جنوبی را با بخشش و حقیقت-خواهی و جبران مافات به سمت جامعه‌ای دمکراتیک هدایت کند.

از کجا باید برایمان روشن باشد که خشونت‌طلبان به قواعد دمکراسی پایبندند؟ و حاکمان آینده چگونه انتخاب شوند؟ با اهالی مافیای قدرت چگونه باید برخورد کرد؟ آیا مانند خمینی همه را اعدام کرد و یا مانند بسیاری از آزادی‌خواهان واقعی دنیا همه را پس از محاکمه‌ای منصفانه آزاد گذاشت و بخشید تا در جامعه باشند و نقد

کننده حکومت بعدی؟ که اگر مخالفان، حکومت را بر اساس واقعیت نقد کنند، حکومت هرگز به بیراهه نخواهد رفت. چه بر سر امتیازات و رانتها خواهد آمد؟ دادگاهها چگونه برگزار میشوند؟ آیا رفسنجانی و ناطق نوری و ولایتی رژیم بعدی کاخهای میلیاردری رفسنجانی و ناطق نوری و ولایتی رژیم فعلی را مصادره میکنند؟ و جای آنها می‌نشینند؟ آیا دادگاههای انقلابی کور و بی حقیقت و اعدامهای بی حساب و به آتش کشیدن پول رایج و بانکها و مؤسسات دولتی که متعلق به کل ملت است و غارت وزارتخانه‌ها، آزار و اذیت مدافعان رژیم قبلی شروع می‌گردد؟ آیا عکسهای دیکتاتورها پاره و سوزانده میشوند تا عکسهای دیکتاتورهای جدید فقط با تعویض لباس نصب گردد؟ آیا تمامی قسمت‌های دستگاه حکومتی از همدیگر میپاشد حتی قسمت‌های دمکرات آن؟ آیا باز هم تمام گرفتاریهای کشور و مردم با چشمانی کور به حقیقت، به دشمنان خودی و غیر خودی نسبت داده میشود؟

باید عکس دیکتاتورها را بگذاریم تا بمانند، باید تمام یادگارهای این دوران سیاه را نگه داریم تا درسی باشد برای آیندگان و کسانی که خیال خام دیکتاتوری در سردارند تا ببینند که چه بر سر دیکتاتورهای زمان آمده است. باید عاملان حکومت قبلی زنده بمانند و رژیم جدید را نقد کنند باید تمامی مخالفان بتوانند با آزادی تمام ناقد حکومت جدید باشند که دوباره از جاده دمکراسی و حقیقت دور نشوند. باید حواسمان جمع باشد و با چشمانی باز و بینا و بدور از احساسات مواظب باشیم که تعویض روغنی، روغن سوخته را نکند و جای آن را با روغن سوخته‌ی دیگر عوض کند و هر لحظه که مسیر عوض شد به یکدیگر گوشزد کنیم، بدور از تعصبات خشک و مغزهای بسته. که هر چه بر سر ما می‌آید از این تعصبات خشک است، کسی را خوب خوب می‌دانیم و دیگری را بد بد، و این نکته را نمی‌فهمیم که هر فرد خوب بدیهایی هم دارد که باید گفته شود و هر فرد بد خوبیهایی که باید تمجید شود تا بدور از اشتباه در جاده‌ی دمکراسی و تمدن به سرعت گام برداریم و جامعه بر راحتی رشد کند و دیگر به خاکی نزنیم. روحانیت‌نماهای تنگ‌نظر و مردم متعصب و شعار زده با احساسات بی‌فایده و مضر این بلا را بر سر انقلاب ۵۷ آوردند که سالیان سال کشور را به عقب برد و رشد را از آن گرفت تا جایی که ایران متمدنمان به کودکی عقب افتاده تبدیل شد. این دیگر بدور از انصاف است و بر مردم ایران روا نیست که زنجیر و کابل و قمه‌ی مافیای قدرت را به جان بخرند و دوباره روغن سوخته تحویل آنها گردد. حال با در نظر گرفتن تمامی نکات فوق نوبت مبارزه عاقلانه است. مبارزه تازه شروع شده است و باید تا بیش از این دیر نشده به پا خیزیم: ۱۸ تیر نزدیک است و تلاشی سخت پیش روی ملت ایران، کوششی به سوی آزادی ایران عزیز، ارث و یادگار کوروش کبیر. آزادیخواه بزرگ ایران زمین.

حال نوبت جبران مافات است با ذهنی باز. باید تمامی قواعد دمکراسی را یکجا بیاموزیم و اجرا کنیم تا ایران ستمدیده را برای همیشه از شر هر نوع استبدادی آزاد کنیم.

روشن از ایمان به طلوعی دگر

چوبه‌ی اعدام چراغان کنیم

دل چو به پیمان خدا داده‌ایم

سرگرو حرمت پیمان کنیم

تا تو بدانی که چه ما میکنیم

هرچه تو گفتی نکنید، آن کنیم

حرکت از این بیش شتابان کنیم

ولوله در ولوله باران کنیم



خواب و خیال خوشت آشفته‌ایم
بیش از این نیز پریشان کنیم

سیگار میکشی

از: کیا

رفتم تو پارک تنها نشستم. هیچکدوم از بچه‌ها نبودن شروع کردم یواشکی به سیگاری چاقیدن. سرم پائین بود. تو حال خودم بودم که یه دفعه احساس کردم یکی پیشمه. سرمو بلند کردم که دیدم یه دختر یا شاید هم یه زن ۲۶-۲۷ ساله. با خودم گفتم الانه که شروع کنه نصیحت کردن که چرا سیگار میکشی و از این حرفا. دختر خیلی آروم گفت سلام. جوابشو دادم. ازم پرسید میتونم اینجا بشینم، من گفتم چرا که نه. نشست بغلم. سیگارم آماده شد بود. روشنش کردم و اومدم بلند شدم که برم که دختر گفت تنها تنها. گفتم چیو؟ گفت سیگارو. گفتم مگه میکشی؟ گفت آگه بدی. فهمیدم که عشقه. و حالم جا اومد. نشستم پیشش و سیگارو دادم دستش. شروع کرد کشیدن. تموم که شد گفتم بازم میخوای؟ گفت نه، بسه. گفتم اینجا چیکار میکنی؟ گفت بچه خواهرمو آوردم اینجا بازی کنه. فهمیدم که یه سر خر باهاشه.

دیدم چشاش سرخ سرخه. گفتم بیا برات قطره بریزم. اومد نزدیک تر نشست. قطره نفازولین رو از جیبم درآوردم، بهش نزدیکتر شدم، تقریباً چسبیدم و شروع کردم قطره ریختن. وقتی تموم شد بهش گفتم پاشو بیا. اومد دنبالم. بردمش پشت شمشادها تا رسیدیم بهش امون ندادم و یه بوس کوچولو کردمش. فقط خندید. خیلی ناز بود. لیمو چسبوندم به لبش و شروع کردم به خوردن لبش. بهو گفتم اینجا که نمی شه. گفتم پس کجا؟ گفت نمی دونم. گفتم باشه، بیا. رفتم دم دکه نگهبان پارک. منو میشناخت. ۵۰۰ تومن بهش دادم گفتم یه ساعت نیا تو. قبول کرد.

با دختره که اسمش مینا بود رفتم تو. شروع کردم مالوندش. از سینه‌هاش

شروع کردم؛ چه سینه‌هایی داشت. آروم مانتوشو درآوردم، بعد پیرهنشو، بعد آروم شروع کردم به لیسیدن گردنش. اونم دیگه حشری شده بود. کیرمو از رو شلوار میمالید. بدجوری راست کرده بودم. آروم دست انداختم و کرسنشو در آوردم. جان چه سینه‌هایی بود، شروع کردم خوردن سینه‌هاش. بعد پیرهن خودم و شلوارم رو هم درآوردم. کیرم داشت می‌ترکید. یه نگا بهش کردم، دستمو گذاشتم رو کس‌اش. دکمه شلوارشو باز کردم و دست کردم تو شرتش. داغ داغ بود. شروع کردم بازی کردن با چوچوله‌اش. دیگه آه آه مینا دراومد بود. شلوارشو دیگه کامل درآوردم. بعد از گوشه شرتش شروع کردم به خوردن. داشت دیوونه می‌شد. آروم شرت خودمو درآوردم. تا کیرمو دید یه غلت زد و اومد رو، شروع کرد به خوردن. جان، کیرم تا ته حلقش می‌رفت. یهو یه غلت زدم و رفتم روش و شروع کردم به خوردن سینه‌هاش و همزمان انگشت دستمو میکردم تو کسش. دیگه داشت التماس میکرد که بکنم توش. منم آروم گذاشتم تو و هی تلمبه زدم. من آبم اومد که زود کشیدم بیرون. آبم ریخت دور کیرم که یهو دیدم شروع کرد به خوردن کیرم. من فهمیدم که هنوز ارضا نشده، دوباره خوابوندمش و کردم تو. این دفعه دیگه وحشیانه تلمبه زدم، تند تند، که یهو گفت آه.....بعد برگشت. اما من هنوز کار داشتم. کردم تو سوراخ پشתי. آروم آروم که دردش نیاد. بعد همچین تلمبه میزدم که شق شق صدا میداد و اون کون سفیدش هی بالا پائین میشد، سینه‌هاش هم که تو دستم بود، اونم که هی آه آه میکرد. یکهو دوباره آبم اومد. ایندفعه دیگه جلو خودمو نگرفتم و همه رو ریختم تو کونش که از بغل‌ها زد بیرون. دراز کشیدم و ازش پرسیدم سیگاری میکشی؟



آموزش سکس در مدارس آلمان

تهیه کننده: پریسا از آلمان

در آلمان، کودکانی که در خانواده‌های معمولی و بدون دردسر بدنیا می‌آیند و دوران اولیه سالهای زندگی را به هر شکلی سپری میکنند، بعد از ۳-۴ سالگی وارد مهد کودک میشوند تا دوران پیش دبستانی را تا سن شش یا هفت سالگی به پایان برسانند. در مهد کودک، هر کودکی در تماس مستقیم با جنس مخالف قرار میگیرد، بدون استثنا بر سر میزهای موجود که برای هر کودکی در نظر گرفته میشود، دو صندلی هست که دو کودک از دو جنس مخالف کنار هم قرار میگیرند. تقریباً تمامی پرسنل مهد کودک‌ها دارای مدرک روانکاو یا پداگوژی هستند. و اغلب اینها ممکن است در آینده معلم شوند، یعنی برای کسب مقام تدریس در دبستان یا مراحل بالاتر حتماً باید چند سالی را در مهد کودک گذرانید.

بچه‌ها در مهد کودک از طریقه درست صحبت کردن تا آموزش چگونگی غذا خوردن تا روش برخورد با بزرگترها از جمله والسین و احترام به انسانهای دیگر تا برخورد نزدیک با جنس مخالف را فرا میگیرند. این کودکان خردسال در مهد کودک زیر شدیدترین ذره‌بین‌ها قرار میگیرند تا چنانچه مشکل شخصیتی داشته باشند، قبل از رفتن به مرحله بعدی (یعنی مدرسه ابتدائی) با کمک روانشناس بتوان مشکل را حل کرد. برای نمونه من خودم به شخصاً موردی را می‌شناسم که یک پسر ۵ ساله پرتقالی (ساکن آلمان) که مشکل روانی داشت (از طرف پدر تحت فشار روحی قرار داشت و بارها بصورتی غیرانسانی کتک خورده و مورد توهین واقع شده بود). این کودک را برای مدتی تحت درمان یک روانکاو کودک قرار گرفت و بعد چند ماهی در مدرسه‌ای مخصوص که برای چنین کودکانی ساخته شده بود، مورد درمان قرار گرفت و در آخرین مرحله بعد از پایان مراحل درمانی از پدر گرفته شد و به خانواده‌ای سپرده شد تا بتواند شخصیتی انسانی با معیارهای موجود در جامعه را در این کودک بنا نهد. بعد از ورود به مرحله بعدی که دبستان عمومی است مراحل اصلی پایه‌ریزی شخصیتی کودک شروع می‌شود. این مراحل شامل درسهایی خارج از محیط مدرسه را هم شامل میشود. آموزش جنسی کودکان از اولین سالهای ورود به مدرسه و به مقتضای سن و شناخت آنها و با استفاده از متدهای علمی آموزشی، به تدریج شروع میشود. این آموزش شامل روشهای مختلفی است. مثلاً از همان روزهای اول ترتیبی داده میشود که بچه‌ها در کنار هم می‌نشینند و چنانچه کودکی نخواهد در کنار جنس مخالف بنشیند حتماً باید دلیل موجه‌ای ارائه دهد در غیر اینصورت با خانواده تماس گرفته میشود تا علت اینکار را که معمولاً از ترس ناشی میشود، را جویا شوند. مرحله بعدی در سالهای سوم و چهارم شروع میشود. که شامل آموزش درباره‌مشخات فیزیکی بدن زن و مرد که کتابچه‌هایی با زبان ساده و ابتدایی که برای این کودکان نوشته شده‌اند، تدریس میشوند. بعد از آن با نمونه‌های پلاستیکی کودکان را با مشخصات جنس مخالف آشنا میکنند و سپس با استفاده از فیلمهایی که از زندگی حیوانات مختلف در زمان جفت‌گیری تهیه شده، مراحل تولید مثل حیوانات را آموزش می‌دهند و در ورود به سال بعدی که پنجمین کلاس و ورود به مرحله بعدی است، این آموزش مستقیماً با فیلمهای ویدئو و وسایل دیگر در کلاس آموزش داده میشوند.

با توجه به آموزش این مسائل با روشهای علمی و صحیح تعلیم و تربیتی، تقریباً هر کودک ۱۱ تا ۹ ساله آلمانی می‌داند که انسان چگونه بوجود می‌آید و سکس چه مبنایی را در زندگی انسان اشغال می‌کند. در کنار اینها، احترام به اقلیتهای جنسی بخصوص به کسانی که به جنس موافق خود گرایش دارند (همجنس‌گرایان) هم آموزش داده میشود. اما کودکانی که در کلیساهای تحت سرپرستی کاتولیکها (آلمان هم مسیحیان کاتولیک و هم مسیحیان پروتستان دارد- مثل شیعه و سنی در ایران) قرار دارند، اولیای کلیسای کاتولیک با آموزش مسائل مربوط به همجنس‌گرایی به کودکان مخالفت شدیدی می‌کنند. بر عکس در مهد کودک و کودکانی که تحت سرپرستی مسیحیان پروتستان همه مسائل از جمله در باره همجنس‌گرایی به کودکان آموزش داده میشود. جنبه دیگر یادگیری کودکان و نوباوگان از مسائل جنسی، این است که همزمان با مدرسه، در خانواده نیز پدر و مادرها به فرزندان خود آموزش می‌دهند و تقریباً همه والدین اولین بار تماس جنسی دختر یا پسر خود را جشن می‌گیرند و ورود او را به دنیای بزرگترها تبریک می‌گویند.

غیر از آموزش مناسبات جنسی (سکس) که در مدارس انجام میشود، این دروس بوسیله رسانه‌های دیگر هم در زندگی خصوصی و عمومی نوجوانان وارد میشود به این شکل که تقریباً

تمامی مجله‌ها و سایتهای مخصوص جوانان و نوجوانان شامل قسمتهای متنوعی در باره مسائل مختلف سکس، سئوالات جنسی نوجوانان و پاسخ به آنها، داستانهای تخیلی - آموزشی سکسی و غیره دارند و به این طریق اطلاعات فرد درباره سکس، گرایشات مختلف، احترام به دیگران، رابطه سالم با جنس مخالف و... خیلی راحت، ساده، عادی و طبیعی قلمداد میشود. تقریباً تمامی دختران و پسران در مرز ۱۵ سالگی حداقل یکبار با جنس مخالف تماس مستقیم جنسی داشته‌اند. یکی از نکات اصلی آموزش سکس در مدارس نوجوانان ۱۲ سال به بالا همانا آموزش روش‌های متنوع جلوگیری از بارداری ناخواسته است که هم به پسران و هم به دختران آموزش داده میشود و تاکید می‌گردد که در اینکار نه فقط دختران بلکه پسران هم باید مسئولیت قبول کنند. مسئله دیگر دادن اطلاعاتی در باره بیماریهای مقاربتی مثل ایدز، استفاده از کاندوم و غیره هم هست.

جوانانی که دوره دوم آموزش عمومی اجباری را به پایان رسانده باشند، انسانهایی هستند که درباره سکس و مسائل جنسی اطلاعات مناسبی دارند و با تجربه هستند که در آینده همین اطلاعات خود را به فرزندانیشان هم منتقل خواهند کرد.

این را هم بیاد داشته باشیم که در آلمان مانند همه کشورهای دیگر (بجز ایران و چند کشور با حکومت متعصب دیگر)، از مهد کودک تا دبیرستان و دانشگاه، همه مختلط هستند و دختر و پسر با هم درس میخوانند. توی جامعه هم بارها و کلوبهای مختلف برای افراد در سنین مختلف که همه به آنجا می‌روند و زن و مرد قاطی. تازه دانشجویان مخصوص هم برای جوانان و نوجوانان که آنجا هم همه قاطی هستند. به همین دلیل و با توجه به آنچه گفته شد، صحبت از مسائل جنسی یا پرسیدن یک سؤال تابوحساب نمیشود یا داشتن یک رابطه جنسی دو نفر یا اینکه دختری دوست پسرداشته باشد، دیگر نه تعجب کسی را برمی‌انگیزاند و نه کسی آن را زشت می‌داند. و نه هرج و مرجی ایجاد میشود. بلکه سکس را یک مسئله و نیاز انسانی می‌دانند و به شکلی راحت و ساده با آن برخورد میکنند و از تبدیل شدن آن به یک تابو یا مشکل و معضل اجتماعی جلوگیری میکنند و در نتیجه انسانها وقت و امکان رسیدگی به مسائل مهم دیگر را خواهند داشت.

در کنار همین امکانات آموزشی خوب درباره سکس (که یک نیاز عادی و طبیعی هر انسانی است)، قانون و مقرراتی هم هست که با تجاوز، زورگویی جنسی، یا تجاوز به کودکان شدیداً برخورد میکند. گفتن همه اینها به این معنی نیست که آلمان یک بهشت کامل است، نه، ولی در حل مسئله جنسی، خیلی جلوتر از کشور ما است و خوب است که ما برای حل مسائل و مشکلات خود، از تجربه دیگران هم استفاده کنیم، همانطور که خیلی چیزهای دیگر هم از کشورهای دیگر گرفته‌ایم و این هیچ عیب و ایرادی ندارد. مهم اینکه این چه تاثیری در بهبود روابط اجتماعی و حل مشکلات ما خواهد داشت.

امیدوارم که مطلب فوق، هرچند کلی ولی شمه‌ای از آموزش سکس در مدارس آلمان و نتایج آن در زندگی اجتماعی، را برای شما خواننده عزیز، مفید بوده باشد. به امید اینکه روزی در مدارس ما هم به کودکان ایرانی هم آموزش‌های لازم و صحیح سکس داده شود. و یادتان نرود که احترام گذاشتن و آموزش صحیح به کودکان شخصیهایی زیبا و آزاد خواهد آفرید و نه انسانهای خود کم‌بین، عبوس، بی‌اعتماد به خود و بدون توانایی لذت بردن و لذت دادن.

=====

از هموطنان مقیم خارج، بخصوص در کشورهای اسکانديناوی، هلند و کانادا تقاضا میکنیم که در صورت امکان چنین گزارشاتی از محل سکونت خود ارسال کنند.

خیلی خصوصی سه کاف

آیا ۱۹ سالگی برای داشتن دوست دختر زود است؟

من پسری ۱۹ ساله (دانشجو) هستم که تا بحال هرگز دوست دختر نداشته‌ام. و از دختران زیادی تا بحال خوشم آمده اما هر بار به علتی نتوانستم یا باهاشون حرف بزنم یا اینکه اونا نخواستن با من دوست بشن. اما من واقعاً به داشتن یک دوست خوب نیاز دارم. شما می‌گین چکار کنم؟ چگونه با دختر مورد علاقه‌ام ارتباط برقرار کنم؟ دارم اعتماد به نفسم را از دست می‌دهم. آیا ۱۹ سالگی برای داشتن دوست دختر زود است؟ پس آگه زود نیست چرا هیچ دختری با من تماس نمی‌گیره؟

جواب: حالا حتماً خیلی از پسرا که اینو می‌خونن، می‌گن: ای که گفتی! بله، ایجاد

رابطه و دوست مناسب پیدا کردن سخت است. یک مطلبی در همین رابطه تو این شماره نوشته‌ایم که پیشنهاد میکنیم بخوانید، فقط اینجا بگوئیم که برای دوست دختر یا پسر داشتن ۱۹ سالگی ابدأ زود نیست. ۱۹ سالگی سنی است که هورمونهای سکس، انسان را از سر تا پا اشغال میکنن و دیگه آدم خودش نیست و این چه دوره زیبایی از زندگی است.

با دوست دختر مازوخیست چطوری رفتار کنم؟

سلام، من به پسر ۲۴ ساله هستم که تازه با یه دختر مازوخیست دوست شدم ولی نمیدونم که توی سکس با اون چطور عمل کنم؟ چون دوست داره خشن باشم و بزمنش. لطفاً راهنمایی کنید چیکار کنم که لذت بدم و لذت بگیرم؟

جواب: این سؤال احتیاج به یک پاسخ طولانی دارد و ما سعی میکنیم در شماره بعدی (۳۴) مطلبی در همین رابطه داشته باشیم. تا آن زمان این چند نکته را بخاطر داشته باش: ۱- خیلی از مازوخیستها فقط به کتک و خشونت در یک هماغوشی علاقه دارن و از آن لذت میبرند اما این بدان معنا نیست که در زندگی عادی و روزانه هم به اینکار تمایل دارن. ۲- قبل از هر کار با هم توافق کنید که چی دوست دارید و حد و مرز هر کدام کجا هست و این حد و مرز را رعایت کنید. ۳- کسی که تمایلی به سادیست بودن ندارد، نمیتواند از روابط سادومازوخیستی لذت چندانی ببرد مگر اینکه طرف این احساس را بصورت نهفته در درون خود دارد و کم کم آنها را بیدار کند. ۴- بعضی از مازوخیستها گاهی دوست دارن نقش سادیست را بازی کنند. ۵- سادو مازوخیسم انواع و اقسام دارد، با شدت و حدتهای مختلف، از حرفهای تند و رکیک و تحقیر کننده گرفته تا با دست و شلاق به جان لمبرهای طرف افتادن و آنها را سرخ و کباب کردن تا به غل و زنجیر کشیدن، تا..... ۶- برای سادومازوخیستهای مبتدی بهترین کار این است که خیلی یواش و از کارهای ساده شروع کنند .

سوژه برای هنرجویان رشته نجاری

سلام سکاف ، دمتون گرم. من تو هنرستان.... رشته نجاری درس میخوانم. عکس جلد شماره

قبلی (سه کاف ۳۲) را که دیدم، کیف کردم. همانموقع به خودم قول دادم که فرداش تو ساعت کارگاه، ساختن یه همچی کیر مصنوعی چوبی رو شروع کنم. فوری به یکی از دوستای همکلاسی خیلی صمیمی که اون هم سه کاف هستش، زنگ زدم و برنامه را چیدیم. باور کنین یک هفته نشده، ما دوتا از این نمونه که شما تو سکاف گذاشته بودین، داشتیم و قراره که ازشون خیلی مواظبت کنیم تا روزی هر کدام یه دوست دختر بگیریم و به دوست دخترمون هدیه بدیم. جالبه بدونین که تو چات هم اینو به چندین نفر گفتیم.

جواب: بنازیم به این هوش. راستش را بخواهید، در انتخاب این عکس برای جلد شماره ۳۲ دقیقاً جنبه معرفی سوژه مد نظر ما بود و جالب است شما هم بدانید که خیلی متوجه شدند. (امیدواریم ممنوعیت ورود کیرهای مصنوعی را تا حدودی بی اثر کرده باشیم). جا دارد از دوستی که این عکس را برای ما ارسال کرده بود، تشکر کنیم.

دو راهی لب گیری

سه ماهه که با یه دختری آشنا شدم و همدیگه رو خیلی دوست داریم ولی بعد از سه ماه، از من میخواد که ازش لب بگیرم (زبون تو زبون) ولی من می ترسم که مبتلا به ایدز شم. اگه ازش لب بگیرم ممکنه ایدز بگیرم اگه لب نگیرم ممکنه ازم جدا شه. با این دو راهی چکار کنم؟

جواب: دوست دخترت (و همینطور خودت) باید خیلی با حوصله باشید که سه ماه از دوستی اتون بگذره و لب گیری نکنین. به نظر ما، این دوست شما نمی خواد که شما ازش لب بگیرین، او خودش میخواد از شما لب بگیره. چون تو لب و زبون بازی هر دو طرف هم لب میدن و هم میگیرن. اینکه شما می ترسید ایدز بگیرید، خوب، این خوبه که شما تو روابط جنسی این مسائل را در نظر بگیرید ولی نه به این شکل که زندگی را بر خود و دوستت تلخ کنی. اول با دوستت صحبت کن که آیا احتمال میده که بیمار باشه یا نه؟ بعد اگر از هم شک دارین، خوب برین آزمایش خون بدین. این که دیگه کاری نداره.

کاش اینجوری نبود

سلام، من دختری ۱۸ ساله هستم که علاقه زیادی به سکس با یک دختر دارم... اما متأسفانه تو کشور ما انگاری اصلاً دختر همجنسگرا وجود نداره... من بعضی وقتها فکر میکنم که شاید هیچوقت نتوانم که با یه دختر ارتباط پیدا کنم... کاش ما هم یه کم همونجوری که بودیم خودمونو نسون میدادیم چون بعضی از دخترا و حتی پسرا در مورد همجنسگرا بودن منفی فکر میکنن... و البته مقصر هم نیستن چون تو جامعه ما فرهنگ ما ایرانیا اینجوری جا افتاده که کسی که همجنس خودش ارتباط سکسی داشته باشه حتماً یه موجود مریض و کشیفی است... کاش اینجوری نبود، کاش.

جواب: اینقدر مایوس نباشید، ما شکی نداریم که شما بزودی با دختر مورد علاقه دیدار خواهید داشت. ولی با شما موافقیم که بله، متأسفانه در اجتماع ما هر کسی به خودش اجازه می دهد که نیازها و احساسات و گرایش دیگران را از پشت عینک شخصی خود ببیند و با معیارهای خود قضاوت کند (حتی خیلی از کسانی که خود را روشنفکر و امروزی میدانند هم اینطوری هستند). ولی بحث جنسیت تازه تو جامعه ما باز شده همینکه شما به این مرحله رسیده اید که دیدگاه جامعه در باره رابطه عشقی-جنسی دو زن به هم را مورد سؤال قرار می دهید، خود قدم بزرگ و مثبتی است. اتفاقاً هر روز تعداد هر چه بیشتری از افراد به این نتیجه میرسند که چارچوب فرهنگی جامعه ما داری اشکال است و نیاز به

اصلاح دارد. هیچ می‌دانی که ترس و نااطمینانی ذهنی هر انسان بزرگترین نقطه قوت حریف او بشمار می‌رود؟ پس بهترین کار اینکه توهمات خود را کنار بزنیم، حقانیت خود را کاملاً قبول کنیم و بپذیریم که گرایش جنسی هر فرد در چارچوب حقوق بشر و حقوق فردی است و کسی نباید در آن دخالت کند، با دیگر همجنسگرایان (چه دختران لزبین و چه پسران گی) تماس بگیرد (ساختن پایگاههای اینترنت یک راه برای آشنایی است) و آنگاه با روشنگری و آگاهی دادن، از دیگران بخواهید که حقوق فردی-انسانی شما را برسمیت بشناسند. مسلماً این کار چندان آسانی نیست ولی باید از جایی شروع شود. اگر انواع گرایشات جنسی (نا متعارف تو جامعه ما) اینکار کنند و از همدیگر حمایت نمایند، تغییر شرایط فعلی زمان چندان نخواهد برد.

توضیح در باره یک مطلب در شماره ۳۲

در رابطه با مطلب (اعتراض به سه کاف و جواب ما) که در شماره قبلی سه کاف (۳۲) چاپ شده بود، تعداد زیادی نامه از خوانندگان بدست ما رسیده که لازم است یک توضیح بدهیم: آقای مجتبی آن مطلب را از صفحات ۱۰۷-۱۰۵ کتاب بینش اسلامی سال سوم دبیرستان چاپ ۱۳۶۷ گرفته بود. ولی ما نمی‌توانستیم صرفاً به این دلیل نامه ایشان را چاپ نکنیم. چون با پاک کردن صورت مسئله، مشکل حل نمی‌شود، مگر نه؟ اگر این تفکرات (که جمهوری اسلامی سعی در تزریق آنها دارد و می‌خواهد مردم را شستشوی مغزی بدهد) بعنوان بینش و فکر بخشی از مردم ما باشد، راه حل چشم بستن بر آنها نیست، راه حل این است که آنها را بازتاب داد و راه‌های بهتر را در مقابل آنها قرار داد و آنوقت مردم خود قضاوت میکنند. بهمین دلیل ما در جواب مرتضی، خیلی منطقی سعی کرده بودیم به ریشه تفکر نویسنده مطلب پرداخته و نشان دهیم که تفکر ایشان از اساس و پایه علمی بدور است و بهتر است کنار گذاشته شود. مسئله دیگر اینکه ما تنها عقاید و نظرات موافق سه کاف را منتشر نمی‌کنیم بلکه نظرات کسانی که مثل ما فکر نمی‌کنند هم چاپ میکنیم. و این یعنی دموکراسی و رعایت حق مخالفین و این برتری اخلاقی دموکراسی بر بینشهای دیگر است.

سکس گروهی

من و نامزد من شهرستانی هستیم و ما از سکس گروهی خیلی خوشمان می‌آید. سایت یا گروه یا وبلاگی معرفی کنین که افراد علاقمند همدیگر رو پیدا کنن. چون ما عاشق این هستیم که یکی نامزد من رو جلو چشم بکنه.

جواب: در این شکی نیست که خیلی‌ها مثل شما هستند اما اگر سایتی نباشد که معرفی کنیم، آنوقت چه باید کرد؟ یک سایتی برای زوجهای ضربدری بود که تو شماره‌های قبل سه کاف معرفی کردیم ولی مثل اینکه دیگه آن سایت دیگر کار نمی‌کند. ما بارها توی سه کاف نوشته‌ایم که افراد با علاقه و گرایشات خاص خودشان دست بکار شوند و کاری بکنند. آنوقت ما هم مینویسیم. در ضمن طوری که متوجه شده‌ایم گروههای ایرانی با علاقه مشابه ذوق سکسی شما توی اینترنت هستند ولی ظاهراً بدلائل امنیتی یا؟؟؟؟ نمی‌خواهند که زیاد شناخته شوند.

مردم به شما نیاز ندارند

ایران آزاد است و ما مردم نیازی به شما و آمریکا نداریم. ما شهید دادیم و باز هم شهید می‌دهیم. (ارسالی ممد صمد)

جواب: محمد عزیز، اگر ایران آزاد است پس هر کسی باید بتواند حرف خودش را بزند مگر نه؟ خوب، پس ما هم حق داریم سایت خودمان را داشته باشیم، چون این حق ماست همینکه ما نمی‌تونیم مجله سه کاف را بصورت مجله تو کشور چاپ کنیم، این خودش

یعنی نبود آزادی است. ممکنه بگی که ما چرند می‌گیم و داریم مردم را منحرف می‌کنیم. خوب این نظر شما است ولی خیلی‌ها هم نظر شما را قبول ندارند. پس چکار باید کرد. بهتر است که اصول آزادی را رعایت کرد. یعنی بگذاریم هر کسی حرفش را بزند و نظرها هر چند مخالف اما اظهار وجود پیدا کنند. اما ما می‌گوئیم که ایران آزاد نیست. هزارها دلیل داریم ولی فقط یکی را نمونه می‌آوریم: تو آزادی یعنی مردم انتخاب میکنند. پس خامنه‌ای یا شورای مصلحت رژیم را چه کسی انتخاب کرد؟ چرا هزاران مخالف رژیم تو زندان هستند؟ اینکه شما می‌گید ما مردم شهید دادیم، اصلاً تو آزادی کسی به خودش حق نمی‌ده که به اسم مردم حرف بزنه. و اینکه گفته‌ای باز هم شهید میدیم، یعنی باز می‌کشید، اعدام میکنید، سرکوب میکنید و... خوب همان کاری که آخوندها اینهمه سال سر مردم آوردن. آنهم توسط کسانی مثل شما که آخوندها توانسته‌اند از اعتقادات مذهبی شما سو استفاده کنند. پس نگذارید شما و دینتان را بازیچه کنند. نوشته‌اید که به ما و آمریکا نیاز ندارید، خوب اگر اطلاعات جنسی شما خوب است و میدانید که چطوری با شریک جنسی خودتان رابطه برقرار کنید، میدانید که چطوری لب بگیرد، طرف خود را بلیسید و لذت جنسی بدهید و بگیرید و خیلی چیزهای دیگر، لطف کن یکی دو مقاله در اینبار برای چاپ در سه کاف ارسال کنید و به جمع ما بیوندید.

درباره نیاز به آمریکا، بستگی دارد که منظور شما چی باشد. ما به تکنیک و صنعت آمریکا احتیاج داریم (از جمله اینترنت)، اما اگه منظور حمله آمریکا، با شما موافق هستیم، اما به شرطی آمریکا به ما حمله نمی‌کنه که ما ایرانیان با هم آشتی کنیم، همدیگر را تحمل کنیم و... اما اگه چندتا آخوند تو قدرت بخواهند همینطوری سرکوب کنند آنوقت آمریکا راحت ممکن است حمله کند چون آمریکا میدانند که مردم متنفر از آخوند دیگر انگیزه‌ای برای دفاع از کشور نخواهند داشت، مثل مردم عراق. پس سرکوب و دیکتاتوری آخوندی درست راه را برای حمله آمریکا آماده میکند و افراد دلسوز کشور حداقل برای جلوگیری از حمله آمریکا هم که شده (و جریحه دار شدن غرور و احساس ملی ما ایرانیان) باید مملکت را از دست آخوندهای حاکم در آورند. باور کنید حمله آمریکا آنچنان آبروی ما ایرانیان را خواهد برد و آنچنان غرور ملی ما را جریحه‌دار خواهد کرد که دیگه نخواهیم توانست سر خود را جلو ملت‌های دیگر بلند کنیم. به همین دلیل این مردمی که با این رژیم مخالفت میکنند، بهترین و آگاهترین فرزندان این کشور هستند و حیف که خود شما و بقیه دوستان تو این صف نباشید. به همین دلیل ما امیدواریم شما هم به صف مردم و دانشجویان در ۱۸ تیر بیوندید. (به خود سخت نگیر، بیا تو صف مردم و حس یگانگی را مزه کن.)

پابوسی (پاپرستی) دو طرفه است یا یک طرفه؟

یه پرسش داشتیم که خواهشمندم به آن پاسخ دهید. می‌خواستیم بدون که در یک رابطه جنسی از نوع (فوت فتیش) آیا هر کدوم از افراد شرکت کننده (کسی که پایش را در اختیار دیگری قرار میدهد و کسی که پاها را می‌لیسد و می‌بوسد) هر دو فتیش هستند و از کار خود لذت می‌برند یا فقط کسی که پابوسی میکند؟

جواب: این اصطلاح را شنیده‌اید که هر سنگی که از آسمان بیفید، حتماً برای آن

جایی در روی زمین پیدا خواهد شد؟ این مسئله در مورد انواع و اقسام گرایش‌های جنسی صدق میکند. یعنی اگر کسی شدیداً به بوسیدن و لیسیدن پای دیگری علاقه

دارد و از آن لذت می‌برد، صد درصد کسانی هم هستند که از لیسیده شدن پاهای خود و یا بوسیدن آنها توسط دیگری لذت می‌برند. پس نتیجه اینکه هر دو فوت فتیش هستند با این تفاوت که اولی نوعی از احساس متمایل به مازوخیسم را داراست و دومی احساسی متمایل به سادیسم.

هنر شبستان و دائوئیسیم چینی

در سکسولوژی دائوئیسیم سکس نه یک مسئله اخلاقی، که موضوع سلامتی انسان است.

در چین قدیم (حدود پانصد سال قبل از میلاد مسیح) جویندگانی به اسم تاتوئیستها (یا دائوئیستها) بودند که در جستجوی درک و فهم سلامتی و همینطور امور معنوی انسان بودند. دائوئیستها در واقع پزشکانی بودند که به بهزیستی و خوش‌زیستی تمام (کل) بدن انسان از جمله اعضا جنسی و تناسلی او معتقد و به آن بها می‌دانند. دائوئیستها سکس را نه یک مسئله اخلاقی بلکه موضوع سلامتی انسان می‌دانستند و این اعتقاد، امروزه اساس و پایه دانش سکسولوژی مدرن نیز هست.

دائوئیستها رابطه و تاثیر عشق‌ورزی با سلامتی تن و روان انسان را به دقت مورد بررسی قرار دادند و به آن ایمان هم داشتند طوری که (این پزشکان) بجای تجویز قرص و دارو، راههای مختلف همخوابگی را برای معالجه بیماری و ناخوشیهای مختلف به بیمار خود تجویز میکردند و همانطور که در دوران ما، عده‌ای به تحقیق در نقش و تاثیر ویتامین و پروتئینها در سلامتی انسان می‌پردازند، دائوئیستها به تحقیق در نقش و تاثیر سکس در سلامتی انسانها می‌پرداختند و همچنین راههایی برای لذت‌بخش‌تر کردن سکس و هماغوشی‌ها می‌جستند.

سکس دائوئیستی را "کونگ‌فوی جنسی (سکسی)" نیز می‌نامند، به این دلیل که کونگ‌فو معنای عمل کردن (پراکتیس) را میدهد، پس کونگ‌فوی جنسی همان عمل (یا عملیات) جنسی است.

سکسولوژی دائوئیسیم (که بعضی‌ها آن را عشق‌درمانی می‌نامند) بخشی از دانش پزشکی چین قدیم بود و طبق آن یک زندگی جنسی-سکسی فعال کلید رمز یک زندگی سالم و عمر طولانی است. علم پزشکی مدرن هم بر نقش سکس در بهزیستی و سلامتی انسان صحه گذاشته است.

هنر شبستان

دائوئیستها، هم‌نوابی و کامیابی جنسی بین زن و شوهر را بعنوان عامل مهم خشنودی و خرسندی دو طرف از زندگی مشترک قلمداد میکردند. آنها درست مثل علم امروز بر این باور بودند که اگر در اتاق خواب رضایت حاصل نشود، این نارضایتی بر همه شئون دیگر زندگی تاثیر گذاشته و به دور شدن زوج از هم منجر میگردد.

اما دستیابی به رضایت طرفین در اتاق خواب کار ساده‌ای نیست و لازمه آن تلاش هردو طرف میباشد. ولی مشکل اینجاست که ممکن است ذائقه‌ها متفاوت باشند، مثلاً ممکن است هر کدام یک‌نوع عمل خاصی را بپسندد یا یکی به شکل یا روش

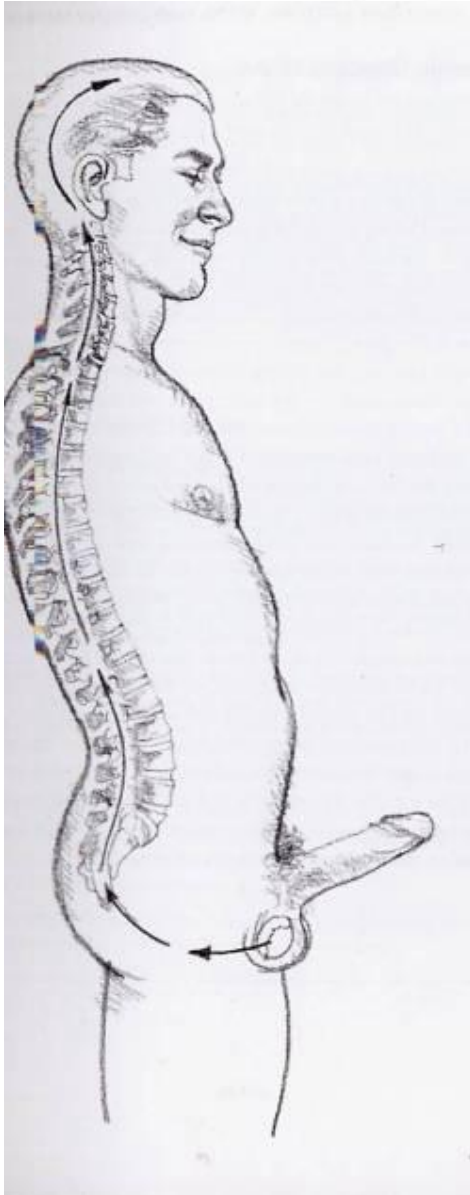
خاصی از یک عمل علاقه نداشته باشد، همچنین نه همه زنان یکی هستند و نه همه مردان یکی، علاوه بر این و مهمتر از همه اینکه پروسه تحریک و حشری شدن مردان با زنان متفاوت است. دائوئیستها این تفاوت را نتیجه انرژی جنسی مردانه و زنانه میدانستند؛ آنها انرژی مردانه را یانگ (Yang) و انرژی جنسی زنانه را، یین (Yin) نام نهادند و بر این باور بودند که هر فردی (چه زن و چه مرد) هر دو انرژی (یانگ و یین = انرژی نرینه - مادینه) را در درون خود نهفته دارد. و حتی ممکن است ایندو به هم پیوسته، یا جایگزین هم شوند. (ریشه تئوری این دیدگاه که همه انسانها دو جنسی (یا بای سکسوال) زاده میشوند به همین برمیگردد.)

دائوئیستها نرینگی یا همان یانگ را به آتش تشبیه میکردند: مثل آتش، مرد سریع تحریک میشود، گر میگیرد، شعله میکشد، آبش می آید و می افتد. و مادینگی (یین) را به آب تشبیه میکردند: زن مثل آب طول میکشد تا بجوش آید، بعد که جوشید، یکهو سرد نمی شود، بلکه طول میکشد و زنان بعد از یک ارگاسم همچنان داغ و حشری میمانند و زمان بیشتری برای سرد شدن لازم دارند.

به اعتقاد دائوئیستها، این تفاوتهای یانگ و یین باعث و بانی بسیاری از کشمکشها، اختلافات و نارضایتیها در اتاق خواب (شبستان) میشود و به زندگی روزانه هم کشیده میشود. پس نقش (پزشکی) خود را در یافتن راههایی برای هموار کردن، سازش و همخوانی این دو نیرو دانسته و تنها راه آن را آموزش مردان در آموختن راههای به تاخیر انداختن انزال خود و چگونگی به جوش آوردن آب (یین) می دانستند. بر اساس نظرات آنها، شدت و همینطور حدت نرینگی و مادینگی در درون هر انسان و کنش - واکنش آن با انرژی (دوگانه) طرف مقابل از طریق چفت و بست و تماس فیزیکی به در هم تنیدگی جسمی - فیزیکی، روحی، روانی، ذهنی و درونی دو انسان منجر شده و انرژی برای پالایش ناخوشیها تولید میشود و بعد از پایان (هماغوشی) هر دو احساس تکمیل شدن میکنند و این به آرامش خیال و تکامل معنوی انسان می انجامد و نیروی لازم برای رسیدگی به دیگر امور زندگی را در او تقویت می کند. (بی جهت نیست که امروزه خیلیها نارضایتی سکسی را ریشه بسیاری از خشونتها میدانند.)

بنابراین نفس کشش و علاقه دو طرف به هم و به هم خوردن یانگ و یین آنها و چفت و بست شدن آنها در این درهم تافتگی و تولید انرژی و در نتیجه احساس رضایت از سکس اهمیت دارد. و بر همین اساس بود که پزشکان دائوئیست برای معالجه فلان ناخوشی، این و یا آن شکل از نوازش، تحریک یا همخوابگی را به بیمار تجویز میکردند. همین اعتقاد و آموزشهای دائوئیستها بود که کم کم به شکل گیری هنری منجر شد که آن را "هنر شبستان" (یا هنر حجره = اتاق خواب) مینامند. هنری که سنگ بنای سکسولوژی مدرن امروزی بر آن بنا نهاده شده است.

تلاش میکنیم در آینده مطالب بیشتری در اینباره داشته باشیم و خوشحال میشویم اگر هموطنان مقیم شرق آسیا و یا کشورهای دیگر بتوانند مطالبی از نسخه های پزشکان دائو ترجمه و برای چاپ در سکاف ارسال کنند.



بخوانید و خود قضاوت کنید

جواب سه کاف در پائین صفحه آمده است

(۱-) سلام،

اینو حتماً چاپ کنین. منو تو خیابون بدون هیچ جرمی گرفتن و ۵ روز حبس بودم، بعد ولم کردن.

سر خیابون ایستاده و منتظر تاکسی بودم. یهو به دونه از این بنزهای پلیس اومد جلوم و زد رو ترمز، انگار قاتل تحت تعقیب گیر آورده بودن. بعد یه کتک مفصل با باتوم مهمونم کردن و انداختنم تو صندوق عقب، بعد از حدود یکساعت در صندوق باز شد و یکی دیگه رو کردن تو، یه ساعت بعد دوباره یه نفر دیگه. ما داشتیم اون توخفه میشدیم. موقعی که منو گرفتن ساعت ۱۲ ظهر بود اما وقتی بردنمون بازداشتگاه ساعت ۶ عصر بود. این دیگه آخرین باری بود که ریخت ساعتیم رادیدم، کفشامو هم ازم گرفتن، چشم بند زدن به چشمم، از یه عالمه پله بردنمون بالا پائین بعد کردنم تو یه اتاق بد بو. گشتم بند که برداشتم دیدم حدود ۵۰-۴۰ نفر جوونای مته منو گرفتن. یکیشون داشت از دماغش خون میومد. یکی دیگه اشون از گوشش خون میومد، ما این ۵ روزی که اونجا بودیم هر روز یک تعدادی می بردن بیرون. بعضی هاشون آزاد میشدن. یکی از اونایی که برگشت گفت کسکش ها یه عالمه ورقه گذاشتن جلوم و گفتن همه رو امضا کن. یه سری ورقه های تعهدنامه بود که باید اعتراف می کردیم با دختر گرفتارمون و با مامورای پلیس درگیر شدیم، یعنی اینکه هروقت اراده کنن صاف تو زندانمون می اندازن دیگه. بعد از ۲ روز تازه یادشون اومد از من اسم و آدرس بیرون. ۳ روز بعدش هم صدام کردن یه مشت ورقه ریختن جلوم گفتن امضا کن، من اول همه رو خوندم تهتهایی از قبیل مزاحمت برای مردم و متلک انداختن و با دختر بودن و داشتن اسلحه سرد و از این مزخرفات. من هم همه رو پاره کردم. اونا هم اونقد منو زدن که دیگه نمی فهمیدم کجا هستم. بعد بابام اومد و منو برد. قبلاً گفته بودم که بابام

(یکی از همون کسکش های مادر جنده خود اینا). (نقطه چین از سه کاف) تو این مدت پنج روز یکبار غذا می آوردن که کاشکی نمی آوردن، یه کم برنج با آب مثلاً قیمه که نه گوشت داشت نه هیچ چیز دیگه با یه تنگ آب برای اینهمه آدم. دستشویی هم خبری نبود. یه سوراخ فاضلاب رو زمین بود که اون تو همه کارشونو میکردن و یه بویی میداد که نگو. هیچکی خواب نداشت، همه بوی عرق میدادن. هوش خفه بود، خلاصه هر چی بگم کم گفتم. بعضی وقتا هم ۲-۳ نفر می ریختن سرمون با باتوم میزدن. یک رو اونقدر زدن که غش کرد. بعد بردنش و بعد از چند ساعت آوردنش. من فقط یه نفرشونو بدون ماسک دیدم که اون هم همونی بود که منو کرد تو صندوق عقب ماشین، مرد چاقی بود که ریش و سبیل قهوه ای داشت و قدش خیلی بلند بود اما رو سینه اش اسمش نبود. من نمیدونم چقد میشه آخه این چیزا رو تحمل کرد و هیچی نگفت. بالای سر اونی که پشت میز بود و ورقه میداشت جلومون که امضا کنیم عکس اون خمینی کسکش با اون خامنه ای خواهر کسه بود.. شما رو به خدا از خواننده های سه کاف بخواین یه کاری بکنن. حداقل مخفیانه یه میتینگ هایی بزاریم که حداقل از یه جایی شروع کرده باشیم.

(۲-) سلام، من یه سکافی هستم و می خوام با بهترین دوستم یعنی سکاف درددل کنم. این روزا تو تهران خیلی احساس خفگی می کنم و این همش بخاطر این حکومت. تنها دلخوشیم هم فکر کردن به آینده و درست شدن و آزاد شدن کشورمان است. تازگیها بعد از این تظاهرات و ناآرامیها احساس می کردم که دیگه به آرزوم دارم می رسم و نیروی عجیبی درونم حس می کردم و آزادی رو در آینده ای نزدیک میدیدم. تا اینکه این ناآرامیها کم کم خوابید و بعد از

چند روز وقتی که تلویزیون رو روشن کردم دیدم که اخبار داره از تظاهرات حرف می‌زنه. برام جالب شد خواستم ببینم که ایران می‌خواد این روزارو چطور جلوه بده و درحقیقت چه دروغی سر هم کرده.... اولش اومدن چند نفر رونشون دادن که قیافه خشنی داشتند. به خودم گفتم از اولش معلوم شد که اینا می‌خوان با نشون این افراد بگن که تمامت تظاهر-کنندگان ارازیل و اوباش هستند. بعد صحنه‌هایی رو که از ماهواره ضبط کرده بودن را پخش کردن که در این صحنه گوینده اخبار می‌گفت که مردم به خیابونا بریزن و از دانشجوحمایت کنند، بوق بزنند و..... و در این صحنه هم خواستن بگن که این ناآرامیها از اونور آب هدایت میشه. تا اینجای اخبار با خودم کنار اومدم تا اینکه صحنه بعدی اعصابم را خورد کرد. در این صحنه با چند نفری که در جریان تظاهرات دستگیر شده بودن مصاحبه میکردن. یکی از این افراد می‌گفت اون شب همه الکی ریخته بودن بیرون تا یه شلوغ بازی دربیارن و اصلاً مردم خواسته‌ای نداشتن و خود من هم از روی کنجکاوی وارد این جریان شدم. یکی میگفت جوونا گول خوردن که می‌رن تظاهرات. خود منم گول خوردم یه روز که پای ماهواره بودم دیدم میگن برید تظاهرات از دانشجوها حمایت کنید و منم رفتم. اونا خودشون اونور دنیا راحت نشستن بعد به ماها میگن بریزید تو خیابون. آخه یکی نیست به این مرتیکه بگه مگه خود خمینی تو تظاهراتها شرکت می‌کرد؟ (که ای کاش کسی به اسم خمینی به دنیا نمی‌اومد) خلاصه هیچی دو روز از این جریان گذشت که دوستم آیدین (همکلاسی ام) به من زنگ زد که بریم گلستان شهرک غرب و با هم قدم بزنیم. منم موافقت کردم و رفتیم. وقتی که توی پاساژ بودیم و خواستیم که پنج دقیقه روی سکوی درون پاساژ بشینیم و استراحت کنیم. وقتی که نشستیم یه مامور اومد و به ما گفت که اجازه نشستن نداریم. وقتی که علت این کار رو ازش پرسیدیم گفت خوب دیگه نباید بشینید. گفتم چرا؟ پس چرا تا دو روز پیش می‌شد بشینیم ولی حالا نه؟ گفت همین که گفتم. تو همین زمان یه نفر دیگه اومد اونجا نشست و اون مامور هیچی نگفت. گفتم پس چرا به این آقا چیزی نمی‌گید؟ (ناگفته نماند که اون آقا عین بچه مثبثا بود و کمی هم عین بسیجیها). خلاصه خیلی عصبانی شدم. خواستم بحث را ادامه بدم که دیگه بی‌خیال شدم و حالا هم امیدم ۱۸ تیر که ای کاش رفراندم بشه ولی فکر نمی‌کنم این آخوندا به این راحتی گورشون رو گم کنن برن و حالا به خودم می‌گم که اگه ۱۸ تیر هم گذشت و خبری نشد چی؟ دیگه به چه امیدی روزا رو سیری کنم؟ حمله آمریکا یا یه تظاهرات دیگه؟ حالا از سه کاف می‌خوام که نظرش در رابطه با حرفام به من بگه و اگرهم شد حرفام روی سایت بذارین تا دوستان دیگه سه کافی نیز از درد دل من آگاه شوند.

۳-).....در ضمن یک سؤال که از شما داشتم این بود که چطوری

میتونم تو ۱۸ تیر نقش داشته باشم، من یه دانش آموز بیشتر نیستم و

اعدادی نیستم که؟؟؟!!!!!! با تشکر -م.رضا (آزادی خواه)

=====

جواب سه کاف: سه نامه بالا فقط نمونه‌هایی از ای میلیهای رسیده است و مشتکی از خروار.

سه کاف هم دارد مثل منتظری یا یکی از این آخوندها میشود که طرفدارانشان دربارهاهر مسئله از آنها نظر میخواهند. ولی اینطور نیست. سه کاف به آگاهی، توان، قدرت و استقلال فرد اعتقاد دارد با اینهمه اگر خواهیم رک و پوست کنده نظر خودمان را بگوئیم، جریان این است که از لحاظ تاریخی رژیم جمهوری اسلامی از همان لحظه تولدش شکست خورده بود چون از یک گور ۱۴۰۰ ساله بیرون آمده بود و به هیچوجه نمی‌توانست با شرایط جهانی که ما در آن هستیم سازگار باشد ولی خوب نسلی از ما ایرانیان آن را پذیرفتند آن هم اکثریت مطلق

مردم ۲۵ سال پیش. چون هم پر رویی آخوند یادمان رفته بود و هم نفهمیدیم که وقتی آخوند یک جایی جا خوش می‌کنه، دیگه براحتی ول کن نیست. اینه که ما تو این ۲۵ سال هی می‌خواهیم که اینا از رو برن و گورشونو گم کنن ولی نه، خبری نیست. یه مشکل دیگه هم اینه که هرچی آخوندا تو سر ما زدن ما سکوت کردیم و هیچی نگفتیم و اونا هم هی پرروتر شدن. فقط چند نمونه:

بعد از فتح خومشهر جنگ را ادامه دادند و آنهمه بچه‌ها و جوانای مردم رو به کشتن دادن و ما هیچ نگفتیم، زندانها را پر از زندانی مخالف کردن و ما هیچ نگفتیم، جیب خودشان را از ثروت مملکت پر کردن و اینهمه فقر را بوجود آوردن و ما هیچ نگفتیم، از مذهب و اعتقادات پاک مردم سو استفاده کردند و خودشان را نماینده خدا روی زمین معرفی کردند و ما چیزی نگفتیم و هی اینا جلوتر اومدن چون دیدن که بخاری از ما بلند نمی‌شه، هی بیشتر کردن، یعنی در انتخاب لباس هم ما را آزاد نگذاشتن و گفتن اینو بیوشین و اونو نیوشین، باز چیزی نگفتیم، حجاب را به زوریه زنان و دختران تحمیل کردند، باز چیزی نگفتیم، زن و مرد را از هم جدا کردند باز چیزی نگفتیم، بعد گفتن شما نمی‌تونین هر موسیقی که بخواین گوش بدین باز گفتیم چشم، چهارتا بچه حزب‌اللهی کون نشسته و شتشوی مغزی شده رو تو خیابون به جوون ما انداختن که امر به معروف و نهی از منکر کنن (که بزور برا بهشت آخوندا مشتری جمع کنن)، باز هم گفتیم چشم و هر چی خواستن کردیم، بعدش دیگه حسابی سوار ما شدن و تا تونستن تحقیرمون کردن از جمله تو ملا عام، تو خیابونها و تو روز روشن بعضی از جوونا رو گرفتن و شلاق زدن باز چیزی نگفتیم، دیگه دیدن که هرچی بکنن، بخاری از این ملت پا نمی‌شه، پس دختران و زنان ما رو تو خیابون سنگسار کردن، کسانی که جرمی مرتکب شده بودن را با جرثقیل سرچهار راهها آویزون کردن، مغزهای ما و تحصیل کردگان ما که میتونستن به خارج فرار کردن و اینا گفتن چه بهتر، خمینی که گفته اقتصاد مال خر است. و همینطور این لیست ادامه داره.

بعدش به سید خندون اومد و گفت همه چی واسه ما میاره و ما که اینقدر از آخوند توسری خورده و مسخ شده بودیم که دیگه به گول آخوند خوردن و سواری دادن به ملا عادت کرده بودیم، یادمون رفته بود بابا ما هم انسانیم و ارزش داریم. پس دنبال سید خندون افتادیم و شش سال است که می‌خواهیم این آقا معجزه کنه و ما را به سیمرخ برساند ولی می‌بینیم که خبری نیس. تو هیچ کجای دنیا، مجرمین رو از جرثقیل آویزون نمی‌کنن جز تو ایران، تو هیچ کجای دنیا به مردم نمی‌گن چی بیوشین و چی نیوشین جز تو ایران یا عربستان یا یکی دو کشور اسلامی دیگه، تو هیچ کجای دنیا تو خیابون جلوتو نمی‌گیرن که با کسی که راه میروی چه نسبتی داری؟ تو هیچ کجای دنیا یک علی گدا رو اون بالا نمی‌ذارن (که نه کسی انتخابش کرده و نه کسی احترام و اعتباری براش قائل هست)، اما این علی گدا تو ایران همه‌کاره است و مجلس و انتخابات و رای که ما داده‌ایم، هیچی. تو هیچ کجای دنیا جز ایران (و چند کشور مسلمون دیگه) نمی‌انقدر تو زندگی خصوصی تو دخالت کنن که حتی نذارن هر سایت اینترنتی که بخواهی رو ببینی (تازه واسه این پول هم داده‌ای) حالا بی کاری، بی آینده بودن و بی اطمینانی به آینده که فردا لیسانس و دیپلم رو بزاری تو کوزه و آبش بخوری و..... را هم به اینها اضافه کنید.

سالهای سال است که جمهوری اسلامی تو ذهن ما مرده و دیگه هیچ اعتباری نداره، مونده لاشه متعفن این رژیم که باید همتی کرد و تو سطل زباله انداختش. از خامنه‌ای گرفته تا اون پائین‌ترین رده حکومتی هم همه اینو میدونن. میدونن که کافیه مردم جمع بشن و یه هلی به این رژیم بدن تا تو قعر دره بیفته. پس های و هوی میکنه، خودشو قدرتمند نشون میده،

نیروهاشو (لباس شخصی‌ها و بسیج)رو میاره وسط و... روزهای آخر حکومت صدام یادتونو؟
سربازای آمریکایی و انگلیسی فرودگاه بغداد رو گرفته بودن اما صدام از قدرت و ارتش و
نیروهای فدائی خودش دم میزد، حالا جریان حکومت هم همینه. پس برا اینکه مردم رو
بترسونه و مانع این بشه که ترس مردم بریزه، با هر حرکتی که شروع بشه، بشدت برخورد
میکنه که بزرگ نشه و اوضاع از دست رژیم درنره. اینه که تا چهارتا دانشجو صداشون
دربیاد، صد البته که شبانه تو خوابگاهشون می‌ریزن و اونا رو از پنجره پرت میکنن
تو خیابون. یا اگه دختری تو شهر قم حجاب رو رعایت نکنه باچاقو بهش حمله میکنن
(حتماً خبرشو خوندین). اما همه اینها علامت اینه که رژیم روحیه خودشو باخته، تو
گوشه رینگ افتاده می‌بینه که مردم هر آن ممکنه بهش حمله کنن، کاری هم نمیتونه
بکنه، بخصوص که تو خارج هم دیگه اعتباری نداره.
پس، شرایط از هر زمانی برای کنار زدن این رژیم آماده است. و همه هم اینو میدونن. رژیم
ممکن است به ضد حمله دست بزند یا از سرناچاری ممکن است یکسری خواسته‌ها را
قبول کند ولی ما عمیقاً این اعتقاد رو داریم که با این رژیم مشکلات ما از ریشه حل نمی‌شه.
حالا این دیگه باخود شماست که آیا دوست دارید و مایلید که تو جشن هل دادن آخوندها از
حکومت شریک بشوید یا نه؟ ۱۸ تیر در راه است، اینهمه اعتصاب و اعتراض دانشجویان و
مردم هست. تو کافی شاپ نشستن و به رژیم فحش دادن مال چند سال پیش بود حالا بیرون
اومدن راه حل است. ما فقط از شما خواهش میکنیم که نگید به ما چی؟ یا ما به سیاست کار
نداریم چراکه این بهترین هدیه به رژیم است و اونوقت راحت میتونه دانشجویها و مردم مخالف
رو سرکوب کنه. درست همان کاری که تو اینهمه سال سر ما آورد و ما هم چیزی نگفتیم.
کاری نکنیم که نسل‌ها آینده هم ما را شماتت کنند.
پس ۱۸ تیر تو خونه نشینید، بیائید بیرون و به جمع اعتراضات بیونید و خیابان و شهر و
مملکت و اختیار زندگی خود را از دست حکومت و عوامل آن بدر آورید. از دیگران هم
بخواهید همین کار را بکنند. اگر ۱۸ تیر مغازه‌ها، دانشگاهها، کارخانه‌ها و..... همه تعطیل
شوند و مردم به خیابان بیایند، آزادی ما تضمین شده است.
و گر نه باز همان آش و همان کاسه و همان حکومت جمهوری اسلامی و آخوند و خوندن
سه کاف در فرمات پی دی اف، و حجاب، و بیکاری، بی جهت تو خیابون دستگیر شدن،
و ناامیدی و دل‌تنگی و عقب نگه داشته شدن از تمدن و بی اعتباری بیشتر برا کشور و
مملکت و.....حالا دیگه خود دانید.

سکس گروهی در شب عید مسیحی

اسم من سمیرا است، ۲۷ ساله. سه سال است که با شوهرم آرش ازدواج کرده‌ایم.
از نظر مالی و عاطفی و جنسی هم مشکلی نداریم و هر دو هم ماجراجو.
آرش پسر خوش تیپ و در یک کلام دختر کشه و منم اگه تعریف نباشه خوشگل و
پسرکش هستم!!

امیر یکی از دوستای صمیمی و شریک کارهای تجاری آرش است، پسری با قد
بلند و چشم و ابرو مشکی با بدنی ورزیده و زنش یلدا دخیری با قد بلند، چشمانی
روشن و وحشی و اندامی واقعاً زیبا.

ما مدت‌هاست که با هم دوستیم و خیلی هم با هم راحت هستیم. گاهی با هم

مسافرت میرویم یا گاهی با هم می‌ریم تو استخر و ... و شوخی و تفریح ما هم حد و حساب نداره. من و یلدا هم که خیلی با هم راحت هستیم و همیشه سر تعویض شوهرامون با هم شوخی میکردیم. الان (با اجازه ارش) می‌تونم اعتراف کنم که یه شیطنت زنانه همیشه در مورد امیر داشتم و چند بار هم از رو همین شیطنت ازیتش کردم.

ماجرایی که می‌خوام تعریف کنم مربوط به شب عید سال مسیحی همین امسال (اول ژانویه) می‌شه.

اون شب یه شب بود و ظاهرش مثل سبهای دیگر ژانویه و ما به امید برنامه‌های جالب، کانالهای ماهواره را نوبتی جستجو میکردیم. ویسکی هم داشتیم و هرکدام پیکي زده بودیم و خیلی ریلکس. امیر کنار من بود و یلدا پشتشو به آرش تکیه داده بود. بالاخره یه کانال تلویزیونی اومد که یادم نیست اولترا بلوو بود یا یه کانال دیگه ولی تو اولین صحنه دوتا دختر تیکه به جون هم افتاده بودن، من و یلدا اه و اوه کردیم که امیر زد رو پای لختم و گفت: کوووفت! چیزی از این قشنگتر هم مگه هست؟ تازه، نکنه شما دوتا هم بدتون نیاد!! آرش زد زیر خنده و من و یلدا یکم خجالت کشیدیم!! چون هر دو مون تعریف کرده بودیم که هرکدوم (جداگانه) تو ۱۶-۱۷ سالگی یه تجربه مختصر سلس لزیبین داشتیم. تو اون حالت مستی و سرخوشی به یاد دختر هم سکس دبیرستانی افتادم وبعد به یلدا نگاه کردم با اون پاهای خوشتراش و سینه‌های گرد که تقریباً نصفشون از یقه گشادش بیرون زده بود و اون چشای وحشیش که منو حشری میکرد (وای به حال آرش!!) تو صحنه بعدی هم یک مثلاً زن و شوهر بودن که با مهمونشون که دوست شوهره بود یه سکس جمعی رو شروع کردن. این دیگه واقعاً جرقه‌ای بود به انبار باروت شهوت و ماجراجویی ما چهار نفر! اون دوتا مرد تو مدل‌های مختلف با اون زن سکس کردند(در حالی که یکی از مردا زنه رو میخورد، زنه هم مرد دیگه رو میخورد و هی جا عوض میکردند و آخر کار هم دو مرد هرکدوم از عقب و جلو در یک زمان زنه رو مورد تاخت و تاز قرار دادند. این دیگه اوج شهوت بود و من درحالی که نمی‌تونستم از صحنه تلویزیون چشم بردارم، وجود دست گرم امیر رو که از رو زانوم شروع شده بود و به لب خط دامنم رسیده بود، بسختی تونستم پس بزنم و اگه اینکار رو نمی‌کردم حتماً جلوتر هم میرفت. (البته با اجازه ارش) اصلاً دلم نمیخواست جلوشو بگیرم و وقتی دستشو پس زدم درست مثل این بود که آدم یکدفعه وسط کار مجبور شه متوقفش کنه! تو همین لحظه بود که آرش بلند شد و گفت: بسه بابا، ول کنین اینا رو، خور دید و کشیدید و گشاد کردید. پاشین یه تکونی بخورین. و رفت و تلویزیون را خاموش کرد و رو دکمه ضبط زد، چندتا آهنگ عوض کرد تا رسید به یه آهنگ با ریتم تانگو. دست یلدا را کشید و بلندش کرد و شروع کردن به رقصیدن. من تقریباً میخ شده بودم و نمیتونستن پا شم. یه مدت بعد آرش اومد کنارم نشست و شروع کرد به قربون صدقه رفتن و دستشو کشید رو پام. توجهم به رقص امیر و یلدا جلب شد که دیگه داشت از حالت رقص به عشق‌بازی تبدیل میشد، امیر صورت و گردن یلدا را میبوسید و با دست روی پشتش که لخت بود دست می‌کشید. یواش یواش پائینتر اومد. اول کمر و بعد رونای یلدا رو گرفت و دامنشو تا نزدیک برجستگی باسن‌اش بالا آورد. این صحنه برای من تحریک کننده بود، دیگ وای بحال آرش. آرش هم دیگ داغ کرده بود، در یک حرکت برق آسا خودشو روی من که تقریباً رو

کاناپه ولو شده بودم انداخت و شروع کرد به لب گرفتن و بوسیدن صورت و گردن من و مسیروشو تا سینه‌هام ادامه داد. من داغ داغ بودم و مست و پرهوس.

آرش یکمرتبه با اون دستای قوی خودش دستامو گرفت و با دندوناش بند تاپم رو کشید و بعد با دست سوتینم رو هم باز کرد و شروع کرد به مکیدن و بوسیدن سر سینه‌هام. من که فکر میکردم یلدا و امیر بالای سرمون هستند و دارن مارو نگاه میکنند از خجالت آب شدم. سعی کردم سرمو کنار بگیرم که بینم امیر و یلدا چکار میکنند که دیدم یلدا که پشتش رو به ما بود، رو زمین زانو زده و درحالی که فقط شرتش به پاش بود و اون باسن زیبایش را به آرامی تکان میداد داشت برای امیر ساک میزد!! این صحنه رو باور نمی‌کردم. کمی خودم را بیشتر از زیر دست آرش کنار کشیدم. آرش هم برگشت و متوجه صحنه شد. این صحنه آرش رو بیشتر حشری کرد. منو جلو کشید، تاپم رو از رو سرم بالا کشید و با حرکتی سریع کمی از جام بلندم کرد و دامنو اول تا زانو و بعد کاملاً از پام درآورد، جلوی مبل زانو زد، پاهامو انداخت رو شونه‌اش، شرتمو کنار زد و با زبون به جون اون میدان ملتته‌لای پاهایم افتاد ام ام ام... زبونشو لوله میکرد و تا جایی که میشد داخل کس ام میکرد. تا حالا آرش رو به اون داغی و هیجان و شهوت ندیده بودم. چشمام بسته بودم که ناگهان ح حس کردم دارم اورگاسم می‌شم. ولی نمی‌خواستم. یه حسی بهم میگفت که این لذت نباید به همینجا ختم بشه. چشمامو باز کردم. یلدا و امیر تقریباً بالای سرما دوتا بودن. یلدا رو به آرش گفت بسه نخور تموم میشه. امیر سرشو برگردوند و من تازه چشم بیشتر باز شدن و تونستم کامل اونا رو بینم. امیر با اون هیکل قشنگش روبروم ایستاده بود، کیر واقعاً قشنگی داشت، مثل کیر آرش ولی کمی کوچکتر، صاف و تمیز و خوشتراش. یلدا هم بود با اون سینه‌های قشنگ و برجسته که نوکشون در اثر شهوت و رسیدگی امیر ۲-۱ سانتیمتر برجسته‌تر شده بودن و اون پاهای کشیده و قشنگش و این یه ک صحنه کاملاً شهوانی رو بوجود آورده بود.

یلدا رو کاناپه کنار پاهای من زانو زد و سرشو رو سینه‌هام گذاشت. اول چند تا بوسه آروم زیر گردن و بالای سینه‌هام زد و بعد شروع کرد به بوسیدن و مکیدن سینه‌هام باسن خودشو هم طوری عقب زده بود که امیر از پشت کاملاً بهش دسترسی داشته باشه. امیر هم بیکار ننشست و حین تماشای این صحنه فوراً پشت یلدا قرار گرفت و کیرش رو از پشت در یلدا فرو کرد..

یلدا آهی از لذت کشید و توجه بیشتری به من نشون داد. آرش هم در یک لحظه لخت شد، شرت منو هم از پاهام کشید بیرون و رفت سراغ میدان شادی من. فکر میکردم دارم خواب می‌بینم، باورم نمیشد، هیچ چیز به نظرم واقعی نبود. همه چیز مثل خواب بود و فقط لذت بود که از حقیقت هم واقعی‌تر بود. یکبار دیگه احساس کردم دارم ارگاسم می‌رسم! سر آرش رو عقب زدم. آرش پا شد و ایستاد و یلدا در یک چشم بهم زدن سینه‌های منو ول کرد و کیر آرش را قورت داد. دیدن این صحنه - که یلدای خوشگل که از پشتش شوهرش امیر بود و از این طرف کیر شوهر منو می‌خورد - باعث شد که بی اختیار به ارگاسم برسم. سعی کردم کسی نفهمه، اما نشد، لرزشی که به بدنم وارد شد و جیغ خفه‌ای که زدم همه رو متوجه کرد اما اونا تو حالی نبودن که بیش از این به من توجه کنن. بعد از اون تاچند لحظه با بیحالی و بی رمقی (ناشی از رگاسم) هی داشتم به این صحنه همزمان کلید کردن آرش و امیر به یلدا زل زده و واقعاً هم لذت می‌بردم؛

یلدا وسط ایستاده و خم بود، امیر از پشت بهش تلمبه میزد و اون هم با علاقه و ولع کیر آرش رو میخورد. دوباره حالم برگشت و نمی خواستم از این سفره لذت دست بکشم. هنوز اشتها داشتم. رفتم زیر یلدا و با دهان سینه‌های قشنگشو رسیدگی میکردم و با یک دست چوچوله‌اش را می مالیدم. دیدن تخمهای آویزان امیر که با هربار تلمبه زدن به در کون یلدا می خوردن خیلی تحریک کننده بود. همه اینها آنچنان لذتی برابم داشت که از توانم تقریباً خارج بود. یه دستمو جلو بردم و تخمهای امیر را گرفتم و هماهنگ با عقب جلو رفتنش، هی تخماشو یواش رو به پائین می کشیدم.

یلدا چنان آه و ناله میکرد که صدای ضبط رو کور کرده بود. در این لحظه امیر از یلدا بیرون کشید، فکر کردم میخواد بیاد ولی نه، دست منو گرفت و روی کاناپه انداخت و خودش روم افتاد. آرش هم که انگار دیگه زانوهایش طاقت نداشتن، رو زمین ولو شد و یلدا در حالی که رو شکم رو زمین خوابیده بود به خوردن آرش ادامه داد. امیر از زیر گردنم شروع کرد به بوسیدن و همینطور رفت پائین. پستونامو با دقتی خاص و استادانه خورد، بعد رفت پائین تا به نافم رسید. زبونشو دور نافم میچرخوند و هر از گاهی زبونشو توش میکرد که اینکارش هم قفلک داشت و هم دیوونم میکرد. باز پائین تر و از اطراف کس ام شروع به خوردن کرد و دایره وار به طرف مرکز میآمد. اما درست در لحظه‌ای که فکر میکردم الان چوچوله‌ام را میخوره، پاهامو بالا گرفت و زبونشو اطراف سوراخ کونم به چرخیدن گرفت. اول کمی خجالت کشیدم. آرش تا حالا اینکار رو نکرده بود، ولی خوب از طرفی اینقدر اینکار برابم لذت داشت و چون از تمیزی خودم مطمئن بودم، دیگه نتونستم جلوشو بگیرم. و اون تیزی زبونشو درست به دم سوراخ کونم رسونده بود. احساس میکردم که سوراخم داره باز میشه و کم کم زبونش داره میره تو. دست بردم و سر امیر رو بالا آوردم شهوت و التماس تو چشاش موج میزد. دو زانو شو گذاشت دور پام، میخواست بکنه ولی نداشتم. خودمو هل دادم جلو که بیشتر برم زیرش. منظورم رو فهمید اومد رو سینه‌ام نشست و باز من خودمو کمی عقب کشیدم که سرم رو بزارم رو دسته کاناپه. کیرشو دستم گرفتم، یه لحظه به آرش و یلدا نگاه کردم؛ آرش پاهای کشیده یلدا رو بالا گرفته بود و با چنان ریتم قشنگی تلمبه میزد که باز حالم عوض شد!

به امیر گفتم چرا اونجا را نگاه نمی کنی؟ گفت: نمی تونم، آبم میآد گفتم دیدن سکس یلدا برات جالبه؟ گفت: اینقدر که اگه یه بار دیگه نگاه کنم، آبم میآد و تو رو از دست میدم. گفتم: وای... واقعا منم دیدن سکس آرش از سکس خودم لذت‌تره. گفت: حالا کاری باهات می کنم که لذتت صد برابر بشه!! و منم بی مقدمی کیرشو تقریباً تا نصف یا بیشتر تو دهنم کردم و با چنان ولعی شروع به خوردن کردم که چند ثانیه بعد داد زد: سمیرا، تو رو خدا آروم، آبم میآد. کیرشو از دهنم درآوردم و آروم شروع کردم به لیسیدنش. از لذت آه می کشید و من از شهوت میلرزیدم. بهش گفتم تو که یلدا رو میکنی نباید آنقدر ضعیف باشی... گفت: تو هم از یلدا چیزی کم نداری، تازه تو تازه‌ای.....

یلدا و آرش بلند شدند و آمدند کنار ما. باورم نمی شد.... کیر آرش انگار دوبرابر

شده بود. فهمیده بودم که اون هم علاوه بر سکس با یلدا از دیدن صحنه سکس من و امیر هم لذت می‌بره. با همین فکر دوباره کیر امیر تو دهنم گذاشتم و با ناز و ادا شروع به خوردن کردم. یلدا رفت بین پاهای من. اول با تأمل و بعد با لذت شروع کرد به لیسیدنم. آرش هم دوباره رفت و از پشت به یلدا قفل کرد. این دیگه واقعاً صحنه باورنکردنی و شهوانی بود و اینبار دیگه با یک لذت وصف ناشدنی داشتم کیر امیر رو ساک میزدم که جیغ یلدا و پنجه‌هایی که با پاهام میکشید خبر از ارگاسمش را میداد. یلدا بیحال بین پاهایم افتاد و نفس تند و گرمش چیزی نمونده بود که منو به ارگاسم برسونه ولی خودمو جمع کردم. امیر از رو سینه‌ام بلند شد و رو به آرش گفت من و تو از اینا قویتریم؟!!!!

امیر رو کاناپه نشست و منو رو پاش نسوند، طوری که به حالت سینه به سینه رو کیرش نشستم و شروع کردم بالا پائین رفتن. یلدا بیحال ما رو نگاه میکرد و کیر آرش هنوز تو قفلش کلید شده بود اما آرش تلمبه نمیزد و من فکر میکردم که آتش آمده. وقتی یلدا به آرومی خودشو از آرش جدا کرد، متوجه شدم که کیر آرش همچنان سفت و سخت مونده.

یلدا رفت اتاق بغلی و با یک قوطی کرم برگشت. امیر کمی خودشو به طرف جلو کشید تا کون من بالا بیاد. من هم که منظورشو فهمیدم کونمو بالا دادم. یلدا به انگشتش کرم زد و کردش تو کونم و با حرکاتی هماهنگ با من و امیر، او هم انگشتشو میچرخوند و سوراخمو چرب میکرد. بعد رو به آرش گفتمش که من ناختم بلنده. آرش بلند شس، انگشتشو کرمی کرد و جای انگشت یلد تو کونم گذاشت. این دیگه اوج لذتم بود ولی میدانستم که باز هم باید بالاتر برم.

در یک لذت مافوق تصور بودم. همیشه فکر میکردم زنانی که در یک لحظه یک کیر از کس و یک کیر از کون میخورن، چه حال و احساسی دارن؟ و حالا تقریباً می‌فهمیدم. دیگه نتونستن تحمل کنم، رو به آرش گفتم آرش کیر تو بکن تووو من و آرش قبلاً هم از عقب سکس کرده بودیم ولی هیچوقت به این راحتی تو نرفته بود. حالا دو کیر در خودم داشتم، همزمان توسط دو مرد اشغال شده بودم. یک احساس عجیبی داشتم، انگار دلم خالی می‌شد. اول حرکت کمی سخت بود و هر دفعه یکی از اون دو تا بیرون می‌پرید اما سریع متوجه شدند که وقتی یکی تا انتها رفته دیگری باید همشو بجز سرش بیرون بیاره و بعد بر عکس هم حرکت کنند.

هنوز حند لحظه از ریتم‌دار شدن حرکت امیر و آرش نگذشته بود که یک احساس عجیب بهم دست داد، همون احساس اولین سکس و اولین ارگاسم. تمام تنم لرزید خالی شد، نمیتونم شرح بدم، جیغ کشیدم و ازم می‌اومد نمیدونم شاید ۳۰ ثانیه یا بیشتر و در آخرین لحظات احساس کردم که یک استکان آب جوش تو کسم ریخت و یک استکان تو کونم. بله امیر و آرش همزمان خودشونو در میدان خوشی و شادی‌ام خالی کرده بودند.

ظاهراً حدود ده دقیقه بیهوش یا کم هوش بودم چون درست چیزی یادم نیست و از جایی یادم هست که رو کاناپه بودم ب یک ملافه روم بود، یلدا هم روی زمین افتاده بود (چون اون هم از مشاهده صحنه خودبخود مجدداً ارگاسم شده بود). آرش و امیر هم روی مبل اونوری ولو بودن.



حرفهای خودمانی نوجوانان آرش

سلام.... خوبید؟

در این مدت که باشما هستم، با خیل از نظرات و حرفهای شما آشنا شدم. از اینکه نامه می فرستید و حرفهای خودتان را می زنید خوشحالم و امیدوارم که مشکلاتتان روز به روز کمتر شود.

در مقاله قبلی در مورد مشکلاتی که باخواهر و برادر بزرگتر و کوچکتر از خودمان داشتیم نوشتیم که مشکل بسیاری از شماها هم بود. ولی چگونگی هر یک متفاوت بود. من نمی توانم که جواب هر فرد را بطور کامل و به صورت خصوصی بدم بلکه سعی می کنم با ارائه دادن چند راه و پیشنهاد شما را راهنمایی کنم ولی برای اینکه با برادر و خواهر خودتان مشکل نداشته باشید یک راه حل کلی می گویم؛ به رفتارهای

او خوب توجه کنید و سعی کنید بفهمید که به هر عملی چه عکس‌العملی نشان می‌دهد و رفتارهای او را مورد سنجش قرار دهید و با استفاده از آنها و شناختی که از او بدست می‌آورید، با سیاست با او رفتار کنید.

ولی مسئله‌ای که امروز می‌خواهم در مورد آن صحبت کنم یکی از مشکلاتی است که وقتی دو نفر با هم دوست می‌شوند برای آنها بوجود می‌آید: **اعتماد به هم**

این مورد هم در دوستی و هم در مورد ازدواج مشترک است. وقتی دو نفر با هم دوست می‌شوند و یا ازدواج می‌کنند نوعی اعتماد در آنها بوجود می‌آید که بعضی اوقات با شنیدن حرفهایی از دیگران اعتماد آنها به هم کم سلب می‌شود. مثلاً دوست دختر شک دارد که آیا دوست پسرش با دیگران هم سکس دارد یا نه؟ و یا وقتی زن شک می‌کند که شوهرش وقتی شبها دیر می‌آید آیا از جای خاصی می‌آید و.... ولی برآستی چه باید کرد؟

وقتی دختر و پسری به هم دوست می‌شوند به هم علاقه پیدا میکنند. حرفهای عاشقانه می‌زنند و کلی با هم حال می‌کنند. ولی مثلاً اگر روزی پسر بشنود که دوست دخترش با پسر دیگری هم رابطه دارد چه کار می‌کند؟

پسری که دوست دختر خود را دوست دارد باید بداند که درمقابل آن دختر هم او را دوست دارد. اگر او می‌خواهد که آن دختر فقط با او دوست باشد باید این حق را هم به او بدهد که چنین انتظاری را از او هم داشته باشد، نه اینکه مثل بعضی از پسرها که دختران را مثل یک بازیچه می‌نگرند و هر وقت خواستند با او حال می‌کنند و هر وقت خواستند او را رها می‌کنند.

وقتی دو نفر به هم اعتماد دارند، این اعتماد نباید ظاهری باشد، خیلی راحتتر می‌توانند ایمان اینکه به هم عشق می‌ورزند را درک کنند. پس وقتی این عهد بسته می‌شو طرفین در قلبهایشان نیز عشق، اعتماد، محبت و پایداری زاده میشود.

در دو حالت دوستی و ازدواج طرفین نباید به‌شنیده‌ها زود توجه کنند. اگر روزی دیدید که دوست پسر شما در خیابان با دختری راه می‌رود سریع همان جا جلو نروید و فحش ندهید. شاید آن دختر آن فردی که شما تصور می‌کنید، نباشد. اگر جلو می‌روید به طرف مقابل اجازه دفاع از خودش را نیز بدهید. اگر طرف کار اشتباهی کرده باشد، صد درصد با دیدن شما شرم‌منده میشود و از کار خود پشیمان میشود.

در مورد سکس که بعضی از دختران واهمه دارند که نکنند دوست پسر آنها یا همسرشان با فرد دیگری نیز سکس دارد. اگر این حس شما فقط نوعی حس است و وجود خارجی ندارد آن را آنقدر برای خود تکرار نکنید که برایتان یقین شود بلکه یک روزی بنشینید و با همسر یا دوست خود حرفتان و این حس خود را بگوئید.

ولی اگر این موضوع را از کسی شنیده‌اید باز هم می‌گویم که اول تحقیق کنید و بعد از خود شخص خیلی صادقانه بپرسید که من این موضوع را در مورد توشنیده‌ام آیا درست است یا نه؟

در آخر هم از شما کسانی که به همدیگر عشق می‌ورزید می‌خواهم که مسائل جزئی را وارد زندگی اتان نکنید و به خاطر آنها عشق خود را کم نکنید. همین طور از آن دسته افرادی که به کنجکاوای در زندگی دیگران علاقه دارند که امیدوارم شما جزو آن دسته نباشید می‌خواهم که در زندگی دو نفر دخالت نکنید و بگذارید

خود آنها زندگی کنند چون زندگی اشان حق مسلم آنها است.
آدرس ای میل من: برای سه کاف با موضوع آرش نامه بفرستید.

حرف دل دختران

از مریم: maryam_dashti2000@yahoo.com

سلام،

اول یک چیز جالب برایتان بگویم، من برای اولین بار تو تظاهرات دانشجویان شرکت کردم. چقدر احساس خوبی به آدم دست می‌دهد. اصلاً فکر نمی‌کردم که اینطور باشد. حس می‌کنم از نظر تجربه خیلی چیزها یاد گرفته‌ام. و روز ۱۸ تیر که دیگر حتماً آنجا خواهم بود. (ما را نکشند؟؟؟)

حالا برگردیم به مطلب من در این شماره. تو شماره قبلی گفتم که دیگر از ای میلیهایی که برایم رسیده چیزی نمی‌نویسم، اما می‌بخشید که بدقولی می‌کنم، آخه حیقم می‌آید که این چیزها را با شما قسمت نکنم.

اول اینکه جای خیلی خوشحالی است که خیلی از پسرها برام نامه نوشته و نظر داده‌اند که باکره بودن نامزدشون تو شب عروسی اصلاً براشون مهم نیست و نسل جوان این سنتهای کهنه را دور انداخته و مهم اینکه آنها چقدر به هم علاقمند هستند و تاچه اندازه با هم تفاهم دارند. یکی هم این سؤال را کرده بود که اگر سکس دختر قبل از ازدواج بد است و باعث میشود که زندگی آنها از هم بیاشد، خوب این درباره پسرها هم باید صدق کند؟؟ یعنی اگه پسر قبل از ازدواج سکس کند، این میتواند باعث به هم ریختن زندگی آنها بعد از ازدواج بشود. ولی نظر من این است که وقتی دو نفر تصمیم میگیرند که با هم دوست باشند یا میخواهند با هم ازدواج بکنند، به گذشته کاری نداشته باشند، بهتر است روی آینده کار کنند.

یکی درباره رابطه من و دوست پسرم پرسیده بود که همینجا جواب می‌دهم که دوست پسر فعلی من میداند که من قبلاً دوست پسر داشتم و خوب هر کسی دوست داره با دوستش سکس داشته باشه و من هم داشتم، این را دوست پسر فعلی من میداند، من هم میدانم که او هم قبلاً دوست دختر داشته و با همدیگر سکس داشته‌اند. و با این مسائل بشکل منطقی برخورد می‌کنیم.

اما جالبتر از همه پسر می‌بود که از چاه بهار تماس گرفته و نوشته که (به این پسرها که میرن تو سایت سکاف نمی‌شه اعتماد کرد و اینکه خودش اینطور نیست و... این به نظر من یک توهین به پسران و جوانانی است که سه کاف را میخوانند. چون اتفاقاً دور و بر من پسر و دختری زیادی هستند و در مورد سکس و رابطه جنسی، آنهايي که سکاف را میخوانند به نسبت خیلی خوش فکرتر از بقیه هستند، این پسرها کمتر خودخواه و به لذت جنسی هردو طرف بیشتر فکر میکنند. من و دوست پسرم با نزدیکترین دوتان خودمان درباره چیزهایی که در سه کاف چاپ می‌شود بحث می‌کنیم. (فقط دوست پسرم می‌داند که من تو سه کاف ستون دارم.)

خلاصه این آقای ۲۵ ساله از چاه بهار عکس خودش را هم برایم فرستاده بود و پرسیده که چرا من ای میل خودم را دادم که تو سکاف چاپ کنی؟؟ خوب، آقای عزیز، اولاً به شما چه ربطی دارد؟ بعد شما یواشکی و پشت سر با من تماس می‌گیری و از دیگران بد می‌گویی و می‌خواهی که من و شما دوست شویم، این اخلاق است؟؟ این کار درستی

است؟ ولی اگر من علنی ای میل خودم را بدهم که اگر خواننده‌ای نظری در باره‌ی ستون من داشت برایم بنویسد، و یا راحت و بدون دوز و کلک بگویم دوست پسر دارم، اینها بهتر است یا پنهانکاری شما؟ من با یک دختر ایرانی که تو خارج زندگی میکند از طریق آی دی یا هو رابطہ دارم و تقریباً هر هفته با هم چات میکنیم و خیلی اطلاعات جالبی در باره زندگی در کشورهای دیگر بدست می‌آورم. دیروز که صحبت می‌کردیم یک حرف جالبی برایم گفت. میگفت اخلاق ما ایرانیان فقط آن چیزی است که دیگران می‌بینند و اگر در خفا چیزی انجام دهیم، هرچقدر که بد باشد، آن را اخلاق نمی‌دانیم. یعنی تو وجدان خودمان قضاوت نمی‌کنیم؟؟ به نظرم اگر یک وب سایتی درست بشود که بخواهد ریزه کاری کند و تو رفتار و اخلاق و برخوردهای ما ایرانیان با هم، کنجکاوی نماید و اشکالات آن را نشان دهد، خیلی خوب می‌شود.

ولی چیزی که مرا خیلی خوشحال کرد این است که سه نفر از افغانستان تماس گرفته‌اند یکی از آنها خبر داده بود که گویا مامورین جمهوری اسلامی در آنجا تبلیغ حکومت اسلامی می‌کرده و آمریکائیها آنها را دستگیر کرده‌اند. (من که دلم خیلی خنک شد.) بیچاره مردم افغانستان تازه از طالبان خودشان نجات پیدا کرده‌اند، و لزومی به طالبان تهران و قم ندارند. من امیدوارم که هم ما از دست طالبان تهران خلاص بشویم و هم مردم افغانستان تو ساختن کشور خودشان موفق باشند. من خیلی دلم می‌خواهد که یک روزی به همه کشورهای همسایه ایران مسافرت کنم.

یکی از خیابان بهار برایم نامه خیلی طولانی نوشته بود که آن را برای سه کاف فرستادم که اگر خواستند، تحت عنوان نامه به مریم یا هرچی خواستند. چاپ کنند. و جواب دهند. یکی برایم نوشته بود: (خوب، آگه دختر پرده نداشته بشه، ایران هم مثل آمریکا میشه یعنی یه کشور بی بند و بار و البته من آمریکا رو از دید خودم یه کشور خوب و پیشرفته می‌بینم. ولی آگه یه ذره هم آگه به پاک بودن معتقدیم، این حرفا رو نمی‌زدی.)

حالا من می‌خواهم از این آقا بیرسم که پاک یعنی چه؟ بی بند و بار یعنی چه؟ کی این را در ذهن و دهن ما گذاشته؟ چرا تو ترجیح میدی تو همون کشور بی بند و بار زندگی کنی تا تو این ایران آخوند زده؟ آگه یک روزی ما هم شرایطی داشته باشیم که راحت مسافرت کنیم و از نزدیک زندگی مردم کشورهای دیگر را ببینیم، آنوقت خواهیم دید که چقدر قضاوت ما درست نبوده است. آیا تو آمریکا بوده‌ای؟ با کسی که ساکن آمریکا است صحبت کرده‌ای؟ چرا به خودت این حق را می‌دهی که درباره زندگی مردم یک کشور دیگر با این بی‌مسئولیتی قضاوت کنی؟ به نظر من، ما تحت تاثیر تبلیغات منفی این حکومت درباره کشورهای دیگر هستیم تا کارهای‌اشان را قبول کنیم. همین فیلتر کردن خودش معلوم میکند که منطق حکومت در برابر منطق کشورهای دیگر کم می‌آورد.

اگر اینطور نبود پس چرا اینترنت را فیلتر می‌کنند. چون می‌خواهند به زور اعتقادات خودشان را به ما تحمیل کنند و اینکه ما آگاه نشویم که مردم کشورهای دیگر چطور زندگی راحتی دارند. من می‌خواهم یک چیز بگویم. دوستان عزیز، بیائیم به دیگران کار نداشته باشیم، و در عوض ببینیم این روابطی که ما با هم داریم، درست است یا نه؟ به نظر من و خیلی‌های دیگر این روابط ما درست نیستند، خوب پس بیائیم آن را عوض کنیم. حالا دیگه به این کار نداشته باشیم که شبیه دیگران می‌شویم یا نه. مثل همین دمکراسی. همه مردم دنید دمکراسی دارند، همه هم که یک مرتبه به دمکراسی نرسیدند، هر روز یا هر چند سال یک کشور تبدیل به دمکراسی شد، خوب مگر آنها گفتند که نه ما دمکراسی نمی‌خواهیم چون مثل فلان کشور می‌شویم؟

خلاصه بهتر است که ما منطقی با این مسائل برخورد کنیم. حالا می‌خواهم مطلب این دفعه را با این مسئله تمام می‌کنم:

من از کسانی که ادعا میکنند که این افکار مربوط به باکره بودن، و..... تو فرهنگ ما هست و ما نمی‌توانیم از آن جدا شویم، دو تا سؤال دارم. سؤال اول اینکه فرهنگ یعنی چه؟ مگر فرهنگ غیر از این است که یک چیزهایی است که از نسل‌های قبل از ما که تا به امروز مانده. مگر افکار و شیوه زندگی آنها از همان امکانات محدود آنها ریشه نگرفته؟؟ خب، هم فکر، هم وسایل زندگی و همه چیزهای دیگر عوض شده اصلاً چیزهایی که نسل‌های قبل برایشان مهم بود، حالا مهم نیستند، یا ما خیلی چیزها که امروز داریم، آنها تو خواب هم نمی‌دیدند. پس چه لزومی دارد که ما بر طبق افکار آنها عمل کنیم و زندگی و رابطه آنها برای ما قانون و فرهنگ بشود؟؟ اگر کسی این حرفها را قبول ندارد، پس چرا پسرا و مردهای ایرانی نمی‌روند و مثلاً لباس مردان صد سال ایران که مردها تو ایران می‌پوشیدند را نمی‌پوشند؟ و یک سؤال دیگر اینکه:

اگر ما باید فرهنگ قدیمی خود را حفظ کنیم پس چرا حجاب که تو فرهنگ ما نبوده را به خانمها تحمیل می‌کنیم؟؟ زنان در ایران قبل از اسلام حجاب نداشته‌اند. بعد از اسلام هم حجاب تو ایران اجباری نبوده تا همین ۲۵ سال پیش که خمینی آمد و حجاب را اجباری کرد؟ خب، این آمد یک چیزی را به زور وارد فرهنگ ما کرد؟ چرا ما این را می‌پذیریم؟؟ اگر خمینی با زور اینکار را کرد؟ چرا در رفت و آمدهای خصوصی هم خیلی‌ها می‌خواهند که زنان و خواهرانشان حجاب داشته باشند؟ قدیمیها که اتوبوس نداشتند که بخواهند آنها را زاننه مردانه کنند، پس چرا ما صنعت کشورهای دیگر را می‌گیریم و برای برده کردن مردم خود بکار می‌بریم؟؟

دوست شما
مریم.

امتحان کنین، اگه نشد!

سلام، من آرمان ۱۹ ساله و از شیراز هستم. می‌خواستم در باره‌ی بحثهایی که در ستون حرف دل دختران وجود داره مطلبی بگم.

با نگاهی به مطالبی که در کتاب تاریخ تمدن ویل دورانت در مورد ازدواج در اقوام مختلف بشری در تاریخ بشری نوشته شده، می‌بینیم که جوامع بشری نگاه‌های متفاوتی به پرده‌ی بکارت داشته‌اند: بعضی‌ها فقط با دخترهای باکره ازدواج می‌کردند ولی در بعضی اقوام ازدواج با دخترهای باکره حرام شمرده می‌شده و پدر یا برادرها پرده‌ی دختران را پاره میکردند تا کسی با شنیدن پرده‌دار بودن دختر، ازدواج را به هم نزنند و حال که ما در قرن ۲۱ زندگی می‌کنیم در جامعه ما چه بخواهیم و چه نخواهیم طرز فکر دستمال خونی شب اول حکمفرما است و تازه بعد از پدید آمدن بلا‌ی قرن یعنی ایدز این طرز فکر خرافی در خیلی‌ها شدت و مقبولیت بیشتری یافته است. اما دوستان عزیز می‌بینید که مساله‌ی پرده بکارت چیز کاملاً نسبی است، یعنی همانطور که خیلی از افکار و دید ما در باره مسائل تغییر میکند و حتی با افکار پدران و مادرانمان هم یکی نیست، پس این قضاوت درباره‌ی بکارت هم ممکن است تغییر کند.

ولی ما می‌خواهیم به هدفمان یعنی یک زندگی همراه با آزادی جنسی و لذت بردن

از سکس برسیم، پس باید اون افکار و مسائلی که مانع آزادی جنسی میشود و در وجود خود ما قرار دارد، را درست کنیم.

پس اول بریم سراغ اینکه مشکل پرده بکارت در جامعه ما از کجا آب می خورد. همانطور که میدانید این مسئله پس از ورود اسلام به ایران وارد فرهنگ ما شد و قبل از آن زنها تو ایران حتی به پادشاهی هم میرسیدند ولی با ورود اعراب به ایران و مسلمان شدن ایرانیان، فرهنگ مردم عرب هم وارد کشور ما شد، پس از آن زنان ایرانی به موتور تولید مثل و وسیله لذت مردها و خانه نشین شدند و به عبارتی کاملاً تحت فرمان همسر و بعنوان ملک او درآمدند و تا حالا همینطور ادامه داشته است.. تا حالا که می بینیم موقع خواستگاری پسرا میرن طرف دخترهایی که پرده دارن و بقول معروف سر و گوششون نمی جنبه، برا اینکه از نظر ذهنی (چه بدونن و چه ندونن) می تونن دختره رو تحت فرمان خودشون بگیرن و هرچی بهش بگن دختره صداش درنمیآد و این شخص فکر میکنه که اگه دختره پرده ندارد پس زیر بار مالکیت و حرف زور شوهر نمی ره.

خداوند به ما عقل داده تا زندگی کنیم، پس ما جوونها خودمون می تونیم وضعیت رو به نفع خودمون عوض کنیم :

اگه دخترا موقع خواستگاری صادق باشند و به پسره بگن که من پرده ندارم، ولی (مثلاً) ایدز هم ندارم و خیلی سالم هستم، (خب، از چی می ترسین؟ بگین دیگه؟...) و تو میتونی به من اعتماد کنی، فکر می کنین چه اتفاقی می افته؟ از دو حالت خارج نیست: یا پسره قبول میکنه که هیچی یا اینکه قبول نمی کنه، اگه قبول نکرد، بدونین خطر بزرگی از سرتون گذشته چون پسری که بخاطر یه تیکه پوست همه چیز رو ول کنه، مطمئن باشید از نظر ذهنی و فرهنگی امروزی نیست که منطقی فکر کنه و فرد مدرنی باشه، بلکه این شخص از جهت فکر تو همون دوره ورود اعراب به ایران، باقی مونده و و بدرد لای جزر میخوره و اگه باهاش ازدواج میگردین، زندگیتون از جهنم هم بدتر می شد.

و یه مورد دیگه که به نظر دور از ذهن میآد ولی خیلی موثرهاگه پسری از همون اول ببینه که با دخترای اطرافش (فامیل ، همسایه و.....) می تونه دوستی پایداری (چه با سکس و چه بدون سکس) داشته باشه و ببینه که دخترا بخاطر رسیدن به سن بلوغ و حرفهای پدر و مادر یا یه پسر دیگه دوستیشون رو با پسره به هم نمی زنن، خب از همون اول به دختره اعتماد می کنه و باصداقتی که دختره بینشون تزریق میکنه، هردوتا شون با روحيات هم آشنا می شن و راه حرفهای احیاناً خرافی پدر و مادرها و آخوندها رو می بندن و دیگه پسره نمی ره دنبال پرده بکارت و این چیزها.

البته این بحث خیلی مفصل است ولی سخت نیست، مگه مردم کشورهای اروپایی یا آمریکا یا حتی ژاپن و چین چیکار میکنن؟ مگه غیر از اینه که اونا تو دوستی هاشون دروغ و کلک ندارند (حکومت رو ول کنیم، چون اگه شما تو دوستیهاتون صادق باشین، حکومت هیچ کاری نمی تونه بکنه، اینو بهتون قول میدم.) برای مثال توی اون مطلبی که با عنوان پدر و مادرهای نمونه تو شماره ۳۰ سکاف چاپ شد، مگه پسر و دختر کار خارق العاده ای کردن؟

مگه غير از اين بود كه با هم صادق بودند و از اول راستشو گفتن؟ و وقتی پدر و مادر صداقت هر دو را ببينن فكر نمی كنم ديگه دليلی برای مخالفت پيدا كنن و به اصطلاح به فرزندشون گیر بدن. (چون بیشتر پدر و مادرها از آخوند و آخوندبازی بدشون میآد)، در آخر میدونين چه اتفاقی برای جامعه ما می افته؟ وقتی كه همه ی خونواده ها از پسرها و دخترهای خودشون كه با صداقت با هم برخورد میكنن، حمایت كنن ديگه حكومت و گروههای فشار و حزب الهی ها هيچ كاری نمی تونن بكنن. (جريان همون پدره است كه هر وقت پسرشو به جرم دختربازی تو خیابون میگرفتن، میرفت و آزادش میكرد و میگفت خوب شد كه پوزه آخوندها رو به خاک مالیدی.) و حتی خودشون هم بعد از يه مدت اين حقيقت رو قبول میكنن و در آخر اخوندها می مونن و رساله هاشون كه آبش رو بخورن.

دوستان اين اصلاً دور از دسترس نيست، اگه هر كسی سعی كنه از خودش شروع كنه و با دخترها و پسرهای متصب دوست نشه، اين اتفاق می افته و راه برای رسيدن به يك دوستی و احياناً سكس خوب و دلچسب هموار خواهد شد.

دوستان عزيز، بيائيد توی بر خوردهای خودمان (پای تلفن، تو چت، تو خیابون، و.....) با جنس مخالف صداقت داشته باشيم، برای همدیگه فيس و افاده نيائيم، همونی باشيم كه هستيم، به خدا ، اگه نه همه مشكلات بلکه حداقل نصف مشكلات حل ميشه، شما امتحان كنين، اگه نشد.

اميدوار سر شما رو درد نياورده باشم.

در آخر از سكاف برای چاپ حرفام و از شما برای خوندن آن ممنونم.

دوستتون دارم

آرمان

سكس تو ماشين

در قسمت (خيلي خصوصی) تو شماره قبلی سه كاف يك دختری نوشته بود: " سلام، ميشه راهنمایی كنيد كه چطور ميشه تو ماشين سكس داشت. چون همانطور كه میدونين مشكل عمده ما جوونا نداشتن جا است. متشكرم، يك دختر ابرونی."

ما هم در جواب قول داديم كه يك مطلبي در اينباره بنويسيم. اين هم مطلب ما: انجام سكس در جاهای ديگر بجز اتاق خواب مثلاً رو ميز اشپزخونه، رو كف اتاق نشيمن، يا رو مبل، تو هال، تو دستشویی، تو ماشين، توی طویله روی كاه (در روستاها)، تو جنگل، پشت يه صخره، تو يه پاركينگ، تو انباری، پشت تریلی پارک شده، کنار ساحل، تو يه كوچه پرت و خلوت و..... بسيار معمول تر از آن است كه خيلي ها فكرش را میكنند و يك راز هم فاش كنيم كه مزه و لذت چنين سكسی هم خيلي بیشتر است در بسیاری از کشورهای جهان، جاها و محلات خاصی برای سكس در بيرون از خانه وجود دارد كه برای عموم چندان آشنا نيستند ولی علاقمندان به اين نوع سكس، راحت اينجاها را پيدا میكنند.

اما در اينجا صرفاً به سكس تو ماشين آنهم با توجه به شرايط کشور خودمان می پردازيم:

برای سکس تو ماشین، اول باید یک جای دنج و خلوتی را پیدا کرد که بتوان ماشین را در آنجا پارک کرد که نه مامور و نیروی انتظامی ببیند و نه یک فرد متعصب که آگه ببیند، بهش بر بخوره و به پلیس گزارش بده. چنین جایی را باید خود شما با توجه به موقعیت شهر، پارکینگهای مختلف و امکانات آن، پیدا کنید و روز موعود به آنجا بروید. برای نمونه جاده‌های خلوت مناطق روستایی، پارکها یا لای درختان خارج از شهر، یا پارکینگ کنار یک جاده خلوت، کنار ساحل در ساعت‌های خلوت، پارکینگ خصوصی و... مناسبترین جا برای سکس تو ماشین است. بعد، اگر ماشین بزرگ باشد بهتره چون جای بیشتری داره و شما احساس راحتی بیشتری میکنید، سوم نوع لباسی که میپوشید هم مهم است. یعنی باید هر دو طرف لباسی رو انتخاب کنید که در کمترین زمان ممکن، طرف شما بتواند دست و دهان و... خود را به جاهای مربوطه شما برساند و اگر یکوقت کسی سر برسه، بتوانید راحت و سریع حالت عادی بخود بگیرید و رد گم کنید. چهارم بستگی به این داره که چکار می‌خواهید بکنید. یک چیز هم یادتون نره و آن اینکه دستمال کاغذی یا حوله‌ای با خودت همراه داشته باشید که بعد از اتمام کار خودتان را با آن تمیز کنید. اگر سکس شما تو ماشین می‌خواد فقط لب‌گیری، نوازش و مالیدن سینه و لاپاها باشه، که دونفری جلو میشینن (راننده و سرنشین جلو). تو این وضعیت خیلی کارها میشه کرد (خوبی اینکار اینه که آگه یه وقت کسی برسه، سریع میتوانید خودتان را جمع و جور کنید، چون لباسها را کامل در نیاوردین.

میتوان اول دو صندلی راننده و بغل راننده را به جلو کشید و بعد آنقدر آنها را به عقب خوابانده که تقریباً حالت یک تخت کوچولو به خودش بگیره. آنوقت هر کدام رو یک صندلی و به پهلو، رو به دیگری می‌خوابد و ناز و نوازش و... را شروع میکنید. برای عمل دخول، پسر/مرد، میتواند روی همان صندلی بغل راننده، با همان حالت نیمه تخت، قرار بگیره و طرف روی کیرش بنشیند. یا بالعکس زن زیر و مرد روی آن بخوابد. (این حالت به تماس قسمت پائین شکم مرد با چوچوله و در نتیجه تحریک و مالش همزمان آن با تلمبه زدن و در نتیجه لذت بیشتر برای زن، می انجامد) یکی از شما به پشت روی صندلی عقب دراز میکشد، و دیگری روی او قرار میگیرد (بسته به موقعیت و قد و اندازه شما، اگر امکانش را دارید، میتوانید در ماشین را هم باز کنید که پاهایتان جا داشته باشند)، و دو صندلی جلویی را تا آنجا که جا هست به جلو هل دهید.

یک حالت دیگه اینکه، چه رو صندلی عقب و چه رو صندلی جلو، دختر (یا زن) رو دو دست و دو زانو قرار میگیرد و باسن خود را به پشت میدهد. در ماشین هم باز است. پسر (مرد) همان بیرون ماشین ایستاده و از پشت به طرف نزدیک میشود، چه برای لیسیدن و چه برای پمپ زدن. در ماشین رو کاملاً باز کنید، پسر (مرد) رو یک صندلی بنشیند و پاهاشو بندازه بیرون (با یه حالت ریلکس)، دختر در بیرون ماشین نشست، جلو او زانو زده و با دست و دهان به جان کیرش می افتد.

دختر روی صندلی (مثلاً صندلی راننده) می نشیند و شیشه را کاملاً پائین می کشد. پسر یک صندلی (که قبلاً برای اینکار آماده کرده و در صندوق عقب قایم کرده اید) را بغل ماشین گذاشته و روی آن می ایستد، (مثلاً تظاهر به اینکه دارد آنتن ماشین را درست میکند) در این حالت دختر زیپ او را باز کرده و کیر و تخم او را می لیسد

و می مکد. (لذتی که طرف رو به گریه می آندازد) اگر هم صندلی به همراه ندارید
میتوان در ماشین را کاملاً باز گذاشت و پسر روی بغل ماشین (کنار صندلی) می ایستد.
البته بسته به سلیقه شما، میتوانید جای همدیگر را عوض کنید.
اگر ماشین از نوع پیکآب باشه، که راحت تو پشت ماشین میشه یک سکس دیش داشت.
بخصوص که اگه غربال هم داشته باشه که کسی نتونه اون تو ببینه.
اگه یک راننده تریلر میشناسید و بتونین باهانش یه توافقی بکنین که دیگه چه بهتر.
چون میدونین که پشت صندلی راننده تریلی معمولاً یک تخت برای خواب راننده
تریلر هست که هرچند خیلی عریض نیست ولی بهر حال تخت است و سکس تو ماشین
حساب میشه. (کسی چه می داند، شاید خود راننده تریلر از اون چشم چراهاست -
به مطلب شاعر چشم چرا در سه کاف شماره پنج مراجعه کنید) و بخواد صحنه سکس
شما را تماشا کند)

اگر در جایی پارک کرده اید که مطمئن هستید کسی سر نمیرسد، آنوقت سکس
تو هوای آزاد که دیگه نور علی نور است، رو سپر ماشین با انواع حالتها یا بالای طاق
ماشین (مثلاً دختر اون بالا می نشیند و پسره کنار ماشین می ایستد و کس طرف
رو می لیسه) یا با دست و انگشت طرف رو ارضا میکنه. یا اینکه پسره اون بالا می نشیند
و دختر از زیر به استقبال قامت رعنا یار می رود.
بهر حال اینها فقط چند نمونه بود. مهم اینکه خودتان ابتکار به خرج دهیدو بهترین
نوعی که مناسب خود شماست را پیدا کنید.
سکس خوبی برایتان آرزو می کنیم.



خانمها بدانند - آقایان بخوانند

از: دکتر احمدی

گام اول: بهداشت فردی زنان (از بین بردن بوی نامطبوع واژن)
شاید بدون اغراق بتوان گفت که عضو تناسلی زن، حساس‌ترین و ظریف‌ترین جای بدن وی محسوب میشود. که برای جلوگیری از بیماریهای گوناگون باید روش مراقبت از آن را بخوبی فرا گرفت.
باید به این نکته توجه داشت که بهداشت زنان در فرهنگهای مختلف دارای معانی و مفاهیم گوناگون است. به عنوان مثال آنچه از نظر زن اروپایی بهداشت خوب و مناسب محسوب میشود، ممکن است در نظر زن آمریکایی یا ایرانی مفهومی کاملاً متفاوت داشته باشد. حتی افراد یک خانواده نیز ممکن است در مورد بهداشت و پاکیزگی شخصی عقاید گوناگون داشته باشند.
بنابر این ما باید با مطالعه و بررسی، اصول بهداشت صحیح و علمی را فراگیریم. شستشوی مهبل ۰ واژن) یکی از اصول بهداشت زنان است که ریشه در فرهنگهای قدیمی دارد. با اینحال طبق مطالعات جدید، دوش مهبل هیچ ارزش بهداشتی ندارد و در حقیقت باعث آزردهی مخاط مهبل یا کاهش مقاومت آن در مقابل عفونت می‌شود.

برخلاف عقیده عمومی، بوی بدن ناحیه تناسلی در اکثر موارد به مهبل مربوط نیست بلکه در اثر واکنش ترشحات روغنی پوست فرج با باکتریهای سطحی پوست ایجاد می‌شود. در مواردی نیز خون قاعدگی یا مایع منی بعد از مقاربت اگر در مهبل باقی بماند، باعث پیدایش بوی بد می‌شود. در این موارد شستشو با آب گرم و فشار کم یا حداکثر دوش محلولی شامل یک لیتر آب و ۳۰ میلی‌لیتر سرکه برای از بین بردن بوی نامبوع کافی است. توصیه می‌شود خانمها هر شب لباس زیر خود را تعویض نمایند و این را جز عاداتهای خود قرار دهند. بوی بسیار بد مهبل، ممکن است به علت باقی ماندن تامپون (مقداری از نوار بهداشتی) یا یک جسم خارجی دیگر، یا بیماریها، ایجاد شود که در هر حالت بایستی بیمار را معاینه کرد.

من هم هستم

از: پویا

عشق در هر وجودی هست.

به نظر شما یک پسر می‌تواند عاشق پسری دیگر شود؟ شاید به نظر شما مسخره بیاید و حتی حرصتان بگیرد، ولی امکان دارد.
ترانس‌سکشوآلها کسانی هستند که احساس میکنند روحيات‌شان با بخش فیزیکی جنسیت‌شان مطابقت ندارد و باید جنسیت خود را عوض کنند.
از این به بعد سعی میکنم در ستونی که به من تعلق دارد درباره تمام موضوعات مطلب بنویسم و این بستگی به این دارد که مطلب روز چی باشد. امروز در نظر دارم خاطره‌ای (شاید بهتر است بگویم زندگی نامه‌ای) را برای شما بازگو کنم.
پسری ۲۳ ساله هستم، علاقمند به موسیقی و هنر مخصوصاً هنرهای مدرن، تنوع طلب

تا حدودی محافظه کار و به نظر خودم چهره‌ای معمولی دارم و داری قدرت سازش با دیگران هستم.

احساسات ترانس سکشوال‌ها را دارم. از کودکی تا سنین ۱۴-۱۲ سالگی احساسات تمایل به پسران دیگر داشتم و سعی میکردم که با آنها رابطه خوب و دوستانه برقرار کنم و این احساسات را بحساب دوران کودکی و کم‌قدرتی در برابر دیگر پسران می‌گذاشتم. تا سنین ۱۶-۱۴ سالگی همین احساسات را داشتم. در همین دوران بود که یک عشق واقعی را تجربه کردم، به این شکل که عاشق یکی از پسران اقوام که به ندرت می‌دیدمش، شدم. حدود دو سال عاشق او بودم. از نظر من فردی مناسب برای یک زندگی بود، البته یک زندگی عادی و معمولی مثل دیگر افراد، یک زوج خوب و عاشق یکدیگر. یک زن و شوهری که تا آخر عمر بر سر عهده‌ی که با هم بسته‌اند، میمانند.

او از نظر ظاهر و اخلاق مورد علاقه من بود. ضمناً انسانی با محبت بود که محبتش شامل حال من نیز بود و این محبت‌ها بود که تمایلم به او را زیادتر میکرد. (البته باید بگویم که من فردی هستم که یکنواختی زندگی مرا خیلی زود خسته میکند، ولی در مورد افرادی که دوستشان دارم فرق می‌کند، هرگز آنها را رها نمی‌کنم و این یکی از خصوصیات اخلاقی من است.) تا اینکه بعد از مدتی شنیدم که ازدواج کرده است. این ضربه بزرگی برای من بود. با خود فکر میکردم که اگر هم او را من را دوست داشته باشد، باز هم نمی‌توانستیم با هم زندگی کنیم چون من یک پسر هستم. بعد از او چندین بار دیگر نیز عاشق افراد مختلفی شدم ولی از همان ابتدا این احتمال را می‌دادم که ممکن است فرد مورد نظر من علاقه‌ای به من نداشته باشد. به همین دلیل تمایلات خود را آشکار نمی‌کردم؛ چون این احساسات برخلاف عرف رایج در جامعه ما است. پس از انقلاب فرهنگ جنسی جامعه (به معنی کلی آن) نه تنها رشد نکرد بلکه همان رشدی را که در قبل از آن داشت را هم از دست داد. هیچکس نمی‌تواند احساسات جنسی خود را آشکارا ابراز کند، چه برسد به گی‌ها و ترانس‌ها و... که از نظر جنسی با اکثریت جامعه فرق می‌کنند. من با وجود احساساتی که داشتم ولی مجبور بودم مانند بقیه رفتار کنم. تا اینکه به سنین ۱۸-۱۶ رسیدم. ابتدا فکر می‌کردم همجنسگرا هستم ولی وقتی با دو نفر از جمله یک همجنسگرا رابطه برقرار کردم، فهمیدم که این رابطه برایم خوش آیند نیست و حال به، این نتیجه رسیده‌ام که من ترانس سکشوال هستم و تنها راه ارضای همیشگی روحی‌ام تغییر جنسیت می‌باشد و دوست دارم پس از تغییر جنسیت با شخصی که مورد علاقه‌ام باشد، ازدواج کنم. اکنون تصمیم دارم با افراد مشابه خود (که در جامعه کم نیستند) رابطه داشته باشم و نیز نظر دیگر افراد را که از نظر جنسی مختلف هستند، را در مورد ترانس سکشوال‌ها بدانم. سئوالی که برای من مطرح است، اینکه افراد جامعه آیا پس از تغییر جنسیت یک ترانس سکشوال حاضر به ازدواج با آنها هستند؟ لطفاً پاسخ‌ها و نظرات خود را به آدرس سه کاف بفرستید و در قسمت موضوع بنویسید: پویا

سه کاف این ای‌میل‌ها را به آدرس من می‌فرستد. لطفاً صادقانه و واقع بینانه پاسخ دهید. به امید آزادی ایران از سلطه هر نوع استبدادی.

=====

جواب نامه‌های رسیده به این ستون :

نامه‌های شما به دستم رسید. از لطف شما متشکرم. به علت مسائل امنیتی متأسفانه نمی‌توانم مستقیماً جواب بدهم. از این بابت از شما معذرت می‌خواهم.

ولی تصمیم دارم در این ستون به نامه‌های رسیده جواب دهم:

عزیزی بنام گون موی خاطراتی از زن پوشه‌ها فرستاده که در فرصتی مناسب

مطالبی کامل در این مورد بچاپ خواهیم رساند و در آنجا از خاطرات شما استفاده میکنم.

نامه‌های علی را نیز خواندم. سایتهای فارسی زبان در مورد همجنسگراها کم است و تعدادی از آنها نیز در شماره‌های قبلی سه کاف معرفی شده‌اند و برای پیدا کردن شریک جنسی میتوان به اتاق‌های چات (گپ‌خونه‌های) مختلف تو یاهو مراجعه کرد. گی‌های تهرانی یک اتاق در یاهو باز کرده‌اند و دیگران هم میتوانند برای شهرهای خود اینکار را در یاهو که بیشتر مورد استفاده ایرانیان است، انجام دهند.

باید خود به فکر خود باشیم و اگر میتونیم سایتهایی را در مورد مسایل خود ایجاد کنیم و به دیگران وابسته نباشیم و اگر سایتی را در این مورد می‌شناسید بگوئید تا در در این ستون یا صفحه پیوندها معرفی شوند.

اگر ما برای خودکاری نکنیم دیگران نیز فعالیتی نمی‌کنند. من از اینجا شروع کردم، شما نیز سایتهایی را ایجاد کنید یا اگر نمیتوانید، سایتهایی در اینمورد پیدا کنید و یا سکاف را به دیگران معرفی کنید تا از این طریق بقیه افراد با خواندن این مطالب نسبت به تمامی اقلیتها درک درستی داشته باشند. این سخن من برای تمامی اقلیتها است.

یادداشت داراب نیز بدستم رسید. از اعلام همکاری شما متشکرم. من در این شرایط به کمک همح سما دوستان احتیاج دارم. شما با فرستادن مطلب و خاطره و ترجمه شودمند من را یاری کنید. ما اقلیتها همگی به کمک یکدیگر احتیاج داریم.

امروز دیگر موقع بلند شدن است، زمان فعالیت سخت برای فردائی راحت است. همان فعالیتی که جوامع دیگر انجام دادند و حال اقلیتها راحتتر از گذشته با اعتماد به نفس در کنار بقیه‌ی افراد جامعه زندگی میکنند. حال اینترنت این امکان را برای ما فراهم کرده است، پس باید از همین حالا شروع کرد تا موقعیت خود را در جغرافیای سکس تثبیت کنیم.

ضمناً در ۱۸ تیر ما نیز در کنار دیگر اقشار جامعه با اعتماد به نفس به صحنه می‌آئیم و با آنها شعار درخواست رفراندم را سر می‌دهیم، تا فردایی بهتر برای وطن عزیزمان ترسیم کنیم.



دیگران چه می‌گویند؟

(انعکاس نوشته‌های دیگر سایتها درباره سکس و مسائل جنسی)

اگر به یک مطلب جنسی - سکسی در سایتی که عموماً در رابطه با سکس و مسائل جنسی مطلب نمی‌نویسد، برخورد کردید، میتوانید برای انعکاس آن در این صفحه با سکاف تماس بگیرید. چون ما به تنهایی نخواهیم توانست به این همه سایت سر بزنییم.

=====

۱- سایت سخن، داستان یک شب شورانگیز منیرو روانی را چاپ کرده است. حتماً بخوانید.
آدرس آن: <http://www.sokhan.com/articles.asp?id=21008>

۲- سایت باکره مطلبی درباره پنج اف (Find, Feel, Finger, Fuck, Forget) قدیمی و تغییرات حاصل از گذر زمان بر این مفاهیم دارد:

<http://baakereh.blogspot.com>

=====

یک تست آزمایشی خودشناسی برای خانمها

(گرفته شده از کتاب Ann Hoper)

(در شماره آینده یک تست آزمایشی برای خوانندگان مذکر خواهیم داشت.)

بعضی از افراد توان و مهارت طبیعی خیلی خوبی برای ابراز احساسات خود دارند، و اغلب زنان بیشتر از مردان از چنین موهبتی برخوردارند. مثلاً ادای جمله دوستت دارم یا ابراز و نشان دادن علاقه خود به شکل بوسیدن یا بغل کردن طرف. اما خیلی از زنان هم بدلائل مختلف از نشان دادن علاقه و احساسات خود خودداری میکنند تا زمانی که طرف خود را (دوست پسر یا شوهر یا معشوق) خوب و کامل بشناسند. در زیر چندین سؤال سه جوابی مطرح شده‌اند. سعی کن به آنها جواب دهی و فقط شماره جواب را یادداشت کن (مثلاً ۱ یا ۲ یا ۳) و در آخر ببین کدامیک از این سه عدد را بیشتر نوشته‌ای. (توجه داشته باشید که کلمه دوست در سئوالات میتواند معنی دوست پسر، معشوق یا همسر و کلاً شریک جنسی را بدهد.)

=====

سؤال اول: وقتی تو خیابان با دوست خود قدم می‌زنی، ترجیح می‌دهی که:

- ۱- دست طرف رو بگیری و دست تو دست هم راه بری.
- ۲- گاهی دست طرف رو بگیری، بسته به اینکه تو اون شرایط چه احساسی داری.
- ۳- هرگز، چون دست همدیگه گرفتن رو مناسب خودتان نمیدانی.

سؤال دوم: قبل از شروع سکس، ناز و نیاز و معاشقه و دلربایی هم دارید؟

- ۱- بله، این بخش مهمی از مراسم و رفتار سکسی توست.
- ۲- بعضی وقتها بستگی به حالت و روحیهات تو اون لحظه داره.
- ۳- خیلی کم، چون تو معمولاً دوست داری که مستقیم وارد عملیات بشی.

سؤال سوم: بر این اعتقاد هستی که سکس دهانی (مکیدن کیر طرف):

- ۱- بخشی عمده و ثابت از سکس شما دو نفر است.

۲- هر از گاهی برای راضی کردن طرف انجام می دهی.

۳- اصلاً و یا خیلی بندرت انجامش میدهی.

سئوال چهارم: بعد از تمام شدن سکس:

۱- طرف رو بغل میکنی و همینطوری تا صبح میخوابی.

۲- طرف رو بغل میکنی و می بوسی و یه شب به خیر میگی و به اون سمت غلط زده و میخوابی.

۳- خودتو اون طرف تخت میرسونی و میخوابی.

سئوال پنجم: حس میکنی که دوستت کمی گرفته است و سر حال نیست:

۱- برای شام به یک رستوران دعوتش میکنی و اونو ترغیب میکنی که آگه مسئله ای او را ناراحت میکنه، حرف بزنه.

۲- مستقیم موضوع رو ازش میپرسی و میگی که نکنه که تو باعث ناراحت ایشان شده ای.

۳- نگران دوستت میشی و حدس میزنی که مسئله به تو ربط داره ولی چیزی نمیگی و آرزومیکنی که مشکل خود بخود حل بشه.

سئوال ششم: دوشات را گرفته ای و داری میری بیرون که دوست وارد حمام میشود:

۱- ازش میخوای که تو رو خشک کنه و با عشوه و غمزه حوله رو میدی دستش.

۲- خودتو خشک میکنی و طرف هم کار خودشو میکنه.

۳- ازش میخوای که بره بیرون تا تو اول کارت رو تموم کنی؟

سئوال هفتم: دوستت در وان حمام است:

۱- لخت میشی و می پری تو .

۲- پیشنهاد میکنی پشتشو کیسه بکشی.

۳- منتظر میشی تا تموم کنه.

سئوال هشتم: تو دلت میخواد که یه روش جدید سکس (یه حالت جدید قرار گرفتن برای دخول یا هر چیز دیگر) رو آزمایش کنی:

۱- تو اولین فرصت و بی مقدمه بهش پیشنهاد میکنی.

۲- منتظر میمونی تا تو رختخواب بهش بگی.

۳- بهش نمی گی ولی سعی میکنی یه شکلی طرف رو به اونجا بکشانی.

سئوال نهم: دوستت یک لباس جدیدی می پوشه و به نظر تو خیلی سکسی می آید:

۱- اینو بهش میگی که خیلی بهش می چسبه و جذابش میکنه.

۲- بهش میگی که: این بهت می آید.

۳- هیچی نمی گی، خودش احتمالاً میدونه که بهش می آید.

سئوال دهم: حس میکنی که احساسات تو نسبت به دوستت خیلی عمیق تر شده و واقعاً از ته دل عاشق او شده ای. حالا:

۱- مستقیم بهش میگی.

۲- منتظر میمونی تا وقتی که او اول بهت بگه که عاشقته و بعد تو بهش میگی.

۳- حس میکنی که خب عاشقش هستی ولی دیگه لزومی به گفتن نداره.

سئوال یازدهم: دوستت یک روز پرکار و سختی رو پشت سر گذاشته و می آید خونه:

- ۱- از ش میخوای که لباساشو درآره و یه ماساژ خوب بهش میدی
 - ۲- سعی میکنی درباره کارش و روز کاری اش با او صحبت کنی.
 - ۳- به یک نوشیدنی (چای یا شربت یا هرچی) دعوتش میکنی.
- سؤال دوازدهم:** بهترین شب تو خونه برای تو اینه که:
- ۱- اول شام را به حالت ریلکس و با آب و تاب و بدون هیچ عجله‌ای صرف کنی و بعدش یک سکس دیش داشته باشی.
 - ۲- تو بغل هم رو مبل دراز بکشی و یک فیلم رمانتیک تماشا کنی.
 - ۳- برای شام یک پیتزا از بیرون بگیری، کمی تلویزیون نگاه کنی و بعدش برید بخوابی.

=====

حالا، همه رو جواب دادی؟ کدام عدد را بیشتر نوشته‌ای؟ میخوای نتیجه رو بدونی؟

جواب تست آزمایشی خانمها صفحه گوشه سمت چپ را فشار دهید.
 خوب، تست آزمایشی را خواندی و شماره جوابها را یاد داشت کردی و میخوای جوابها را بدانی؟ این هم جواب:

(۱) - اگر در بیشتر سئوالات، شماره یک را انتخاب کرده‌ای :
 به این معناست که تو با خودت هم از نظر روحی-روانی و هم از جهت فیزیکی با خودت راحت هستی. خودتو قبول داری، اعتماد به نفس ات خوبه و قادر هستی روابط نزدیکی با دیگران برقرار کنی و تو روابط خود بیشتر دهنده هستی تا گیرنده. از رابطه خود با دوست مطمئن هستی و آن را رابطه سالمی ارزیابی میکنی. و میتوانی یک رابطه قوی و خیلی فشرده‌ای با طرف خود برقرار کنی. مشکلی که وجود دارد اینکه این خصوصیات ممکن است به خودت ضربه بزند به این شکل که با توجه به طینت و طبیعتی که داری ممکن است وقتی با دوست جدیدی که آشنا شده‌ای، زودتر از موعد و بدون شناخت کافی، با تمام احساس بری جلو و آنوقت قضیه خوب پیش نره یا طرف اونی که تو فکر میکنی نباشه و آنوقت ضربه روحی میخوری.

(۲) - اگر در بیشتر سئوالات جوابهای عدد ۲ بیشتر به تو میخورد به این معنی است که:

تو از روابط نزدیک و فشرده روحی-فیزیکی لذت می‌بری و ارزش آن را میدانی و بر این اعتقادی که این بخش مهمی از روابط شما دو نفر است، اما در عین حال از بروز کامل احساسات و عواطف خود هم یک نوع ترس و واهمه داری که مبادا بهت ضربه بخورد. اگر اعتماد به نفس خود را کمی بیشتر کنی،، برایت خوب است و به احساسات درونی خود بیشتر اعتماد کنی. از اینکه گاهی بری جلو و احساس خود را بروز دهی، زیاد واهمه بخود راه نده. آنوقت می‌بینی که زندگی و رابطه‌ات راحت‌تر میشود. سعی کن احساس خود نسبت به دوست را از طریق سکس و رابطه جنسی اتان بروز دهی چرا که سکس صمیمی‌ترین شکل عیان کردن احساسات است.

(۳) - اگر جوابهای عدد ۳ بیشتر به تو میخورد به این معنی است که:
 تو فردی هستی که تو یک رابطه اول باید بهت ثابت بشه که این رابطه ارزش‌داره تا بعد

ریلکس بشی. احتمالاً این تفکر از تجربه تو در روابط قبلی ات ناشی میشود و یا کمبود مهر و عاطفه از طرف والدین در دوران کودکی ات باعث این مسئله شوند. پیشنهاد میشود از تاثیرگذاری گذشته بر زندگی فعلی و آینده خود تا حد امکان بکاهی. همین رابطه که الان تویش هستی را همانطور که هست، با نقاط ضعف و قوت ببین و قضاوت کن و نتیجه بگیر اگر دیدی که ارزش دارد، سعی کن بر موانع روحی و بازدارنده درونی در نزدیک شدن بیشتر به دوست/همسر خود و ابراز احساسات، غلبه کنی. دوست تو احتیاج به این دارد که بفهمد که تو دوستش داری یا نه. به کم خطر کردن هیچ ضرری ندارد.

سکس و رابطه خوبی برایتان آرزو می‌کنیم. - سه کاف

سؤال ۱ - خانمی ۳۶ ساله هستم که موقع پرپود خیلی خونریزی دارم و مشکل کم خونی هم دارم. خونریزی من آنقدر است که اصلاً نمی‌توانم از خونه بیرون بروم. تمام پاهام میگیرد و فشارم بالا می‌رود..... تو روز دوبار قرص پائین آوردن فشار استفاده می‌کنم. شدیداً هم قلبم تیر میکشد و بعضی وقتها شدیداً تپش قلب میگیرم. لطفاً بگوئید مشکل از هورمونها است یا نه؟ پس از چه دارویی استفاده کنم؟

جواب: چون چندین نفر از خانمها این سؤال را پرسیده‌اند، سعی میکنیم یک کم مفصل توضیح دهیم.

ظاهراً این مشکل خیلی بزرگی برای شماست، اما نگران نباشید، راه حل ساده است. قبل از هر چیز، بعضی از خانمها موقع پرپود خونریزی شدید دارند و بهترین کار اینکه به یک متخصص زنان مراجعه کنید تا از رحم شما نمونه برداری کنند و این عمل ساده‌ای است و هر متخصص زنان هم میتواند آنرا انجام دهد. در مورد فشار خون، تپش قلب و گرفتگی پاها: ببینید، کلاً در مواقع خونریزی (در هر حالتی) قاعدتاً فشار خون پائین می‌آید، و قلب برای تنظیم گردش خون و تامین خون لازم برای بدن، ضربان خود را بیشتر میکند. پس بالا رفتن ضربان قلب به بالا رفتن فشار خون می‌انجامد (حد اقل تا یک مدت محدود). یک علت دیگر بالا رفتن تپش قلب ترس، ناراحتی، درد، استرس و امثال اینها است که به تند شدن ضربان قلب و در نتیجه بالا رفتن فشار خون می‌انجامد. پس تپش شدید قلب به دو علت است: هم جبران کمبود ناشی از خونریزی و هم ترس و نگرانی. ولی در هر دو حالت، تند شدن تپش قلب به بالا رفتن فشار خون می‌انجامد.

مشکل اینجاست که بالا رفتن فشار خون به افزایش خونریزی می‌انجامد و همین بدتر شدن خونریزی باز به ترس بیشتر، اضطراب و..... منجر میشود، یعنی شما موقع خونریزی دوره‌پرپود (یا قاعدگی) خود دچار یک دایره بسته و سرگردان میشوید. بهترین کار اینکه این دایره بسته از یک جایی قطع بشود.

گرفتگی پاها: هنگام خونریزی، واکنش اولیه بدن این است که برای تضمین خونرسانی به جاهای مهمی مثل مغز و خود قلب، رگهای قسمتهای کمتر مهم مثل پاها را خیلی تنگ میکند تا جریان خون رسانی به آنها کم شود (اگر خونریزی شدید شود کلیه‌ها را هم شامل میشود). حدس قوی اینکه (بدون معاینه و از راه دور نظر دادن) این گرفتگی عضلات شما هم از همین مسئله ناشی میشود یا یک مسئله روانی-عصبی (ناشی از خونریزی که هنگام پرپود دچار آن میشوید) یا معجونی از هر دوی اینها با هم. کارکرد قرصهای پائین آوردن فشار خون یکی اینکه رگهای هنگام خونریزی تنگ شده را

منیسط میکنند تا خون بیشتری به آنها برسد و فشار خون پائین بیاید، اما همین هم میتواند خونریزی را بیشتر کند (کمی پیچیده شد ولی اینطوری است).

بنابراین مراجعه به یک متخصص زنان، و بعد از آن به یک پزشک متخصص قلب را به شما توصیه میکنیم و اگر کمبود خون دارید، استفاده مرتب از قرصهای آهن دار. در ضمن اسفناج را هم وارد برنامه غذایی کنید که دارای آهن زیادی است.

سؤال ۲- آیا سیگار کشیدن روی نیروی جنسی تاثیر می گذارد؟ من ۳۶ سالم است و خیلی سیگار می کشم.

جواب: بله، سیگار تاثیر خیلی بدی دارد و نیروی جنسی را شدیداً کاهش می دهد.

این تاثیر بد از چند راه عمل میکند، یکی از آنها اینکه جریان رسیدن خون و اکسیژن لازم به آلت تناسلی را شدیداً کم می کند و این به مشکل راست شدن کیر مرد یا ادامه راست بودن می انجامد. مسئله دیگر ضرری است که به قلب میزند و داشتن قلب سالم کلید رمز یک قوه جنسی قوی است. تازه اگر قلب سالم نباشد، ویاگرا را هم نمیتوان استفاده کرد، پس دور دخانیات خط بکشید و حدوداً شش ماه بعد از ترک سیگار متوجه میشوید که کشش جنسی شما بیشتر شده است. (حالا اگر کسی بخواهد قوه جنسی خود را کم کند به سیگار پناه نبرد که دخانیات ضررهای زیادی به بدن میرسانند، از جمله سرطان)

سؤال ۳- یه سؤال داشتم، من به دختر ۱۹ ساله هستم و از فرم و اندازه سینه هام

راضی نیستم. آیا این مسئله اختلالی در ارضای طرف مقابل ایجاد میکنه؟ تا چه حد این مسئله برای آقایون مهم است (چون برای خودم معضل شده و اعتماد به نفسم را کاهش داده. آیا به جز عمل جراحی که هزینه زیادی داره راه دیگری هم برای بزرگ کردن و فرم دادن هست؟ آیا ژل های موجود کمک میکنند؟ تزریق هورمون چطور؟ مؤثر است؟

جواب: هر سینه ای زیبایی خودش را دارد و بستگی به طرف مقابل شما دارد که

از چه نوع سینه هایی خوشش می آید. برای بزرگ کردن و سفت کردن سینه تنها راهی که وجود دارد عمل جراحی است. و ژل های سفت کننده موضعی هستند و فقط موقتی باعث سفتی پوست سینه میشوند. برای بزرگ تر کردن سینه البته میتونید زیر آب گرم در حمام آنها را مالش دهید، اینکار در بزرگتر شدن سینه ها بی تاثیر نیست و سعی کنید سوتین هایی که سینه را سفت و بالا نگه می دارند استفاده کنید. رفتن به باشگاه و ورزش هم بد نیست. ولی این را اضافه کنیم که هیچ انسانی کامل و بی هیچ عیب و نقصی نیست، همانقدر که دخترها ممکن است در مورد سینه خود حساس باشند و پسرها هم در مورد شکل، فرم و اندازه آلت تناسلی خود، حساسند.

سؤال ۴- من ۱۸ سالم است و تخمخ خیلی گنده است. دوستام میگن که این طبیعی

نیست، درد هم ندارم و خیلی طبیعی هستش ولی چون دوستام میگن طبیعی نیست من خیلی می ترسم.

جواب: میشه گفت که این یک پدیده جهانی است که جوانان و نوجوانان، آلت های

همدیگه را با هم مقایسه میکنند و بر اساس شنیده های خود نظر می دهند. ولی با این توضیح که شما درد ندارید، طبیعی هم هست (بقول خودتون)، پس جای هیچ

نگرانی نیست، اصلاً بعضی‌ها تخم بزرگتری از دیگران دارند.

سؤال ۵- این اواخر وقتی که با همسرم سکس دارم، کیرم وسط کار و حین

هماغوشی می‌خوابد و اعصابم را خرد می‌کند. آیا راه‌حلی برای من سراغ دارید؟

جواب: حتماً خیلی‌ها حرف تو را تصدیق میکنند که این مسئله اعصاب خوردی

است نه تنها برای مردان بلکه برای زنان هم هست. بخصوص اگر وسط کار از رمق افتادن داداش کوچولو (یا بزرگ) شما، مرتب تکرار بشود. شما سن خود را نگفته‌اید ولی این مسئله یا ریشه فیزیولوژیکی دارد، یا فیزیکی-بدنی و یا روحی روانی. خجالتی هستید؟ موانعی هست که از ادامه سکس به شکل دلخواه ذهن شما ممانعت میکنند؟ حس میکنید تحت فشار هستید؟ در یک‌هماغوشی قبل از این مشکل نعوظ داشتید و ترس از تکرار، باعث خوابیدن یارو میشود؟ قبل از دخول بطور کافی راست نکرده بودی؟ ناراحتی قلبی یا بیماری قند داری و خودت نمی‌دانی؟ الکل زیاد مصرف میکنید؟ یا ترشح هورمون مردانه (تستسترون) شما کم است؟ در صورت ادامه مشکل، با یک پزشک مشورت کنید. ولی این را از ما داشته باشید که اکثر مشکلات جنسی فقط و فقط ناشی از ناهماهنگی کسانی است که با هم سکس دارند، مثلاً از چیزهای مختلف خوششان می‌آیند، فانتزی مشابه‌ای ندارند، با هم رک نیستند و.....

سؤال ۶- یه سؤال داشتم، میشه لطفاً جواب سؤال من رو هم بدین؟ من کیرم بلند

میشود ولی نه مثل کیر مردانی که تو فیلم سوپر هستن؟ کیر من حتی یک زاویه نود درجه هم با بدنم درست نمیکند. آیا مال من اشکالی دارد؟

جواب: اگر کیر شما بلند میشود، پس مشکلی نیست، اما اگر بلند میشود ولی خیلی

بی رمق و سفت نمیشود، آنوقت باید با یک دکتر مشورت کنید.

نوع زاویه‌ای که کیر با بدن می‌سازد در افراد مختلف متفاوت است و به عوامل زیادی از جمله سن و اندازه کیر بستگی دارد، برای نمونه: هر چه سن بالاتر باشد، زاویه آن هم پائین‌تر است (یعنی کیر طرف سفت میشود ولی همچنان سرش رو به پائین خم شده میماند)، یا هر چه کیر درازتر و کلفت‌تر باشد (و در نتیجه سنگین‌تر) طبیعتاً برای ماهیچه‌های این منطقه هم سخته‌تر میشود که آن را در زاویه بالاتری قرار دهند.

سؤال ۷- من هفده سالم است و مشکل من این است که همیشه و بدون مقدمه

کیرم بلند میشود، حتی تو خیابون و یا مدرسه و این آبرو ریزی است. چکار کنم؟

جواب: بی مقدمه سربلند کردن کیر پسران هم سن و سال شما خیلی عادی است

و کاری هم نمیتوان کرد.. جوانید و بدن هورمون تولید میکند و... شلوار گشاد

پوشیدن یک راه حل برای پنهان کردن این حالت شماسه. البته این را هم بگوئیم

که با بالا رفتن سن این مسئله خودبخود حل میشود.

سؤال ۸- چند سال پیش از شوهرم جدا شدم و تنها زندگی می‌کنم. پسر همسایه‌ای

دارم که ۲۲ سالش است (من ۴۰ ساله هستم). مدتی است که این پسر همسایه خیلی

به من اظهار علاقه میکند و من هم خیلی دلم میخواهد ولی خیلی هم می‌ترسم. آیا

به نظر شما سکس یک زن ۴۰ ساله با یک پسر ۲۲ ساله ممکن است مشکل ساز شود؟

جواب: اگر همدیگر را دوست دارید و احساس میکنید که به هم میخورید، هیچ اشکالی

ندارد. مهمتر از همه اینکه شما دو نفر باید در اینبارہ تصمیم بگیرید.

سؤال ۹- عده‌ای می‌گن که یک دختر میتونه ببینه که آیا باکره هست یا نه (یعنی اگه مطمئن نباشه)، ولی مته اینکه شما می‌گید این کار عملی نیست؟ من چی رو باور کنم؟

جواب: اگر دختری لخت بشه و جلو یک آئینه طوری بشینه که پاها کاملاً از هم باز باشن و بتونه واژن خودش رو دید بزنه، بعد یواش با هر دو دست، لبهای آلت خود را کنار بزند، این امکان هست که پرده خود را ببیند اما این در مورد همه دخترها صدق نمی‌کند، مهمتر از همه اینکه طرف چون " وارد " نیست، همچی از مشاهده خودش هم نمیتونه مطمئن باشه، بعد پرده‌ها هم متفاوت هستن و،.... به این خاطر توسط یک پزشک معاینه شدن مطمئن‌ترین راه است.

سؤال ۱۰- ممکنه لطفاً برام توضیح بدین که این جی اسپات که می‌گن چی هست؟ ضمناً من هنوز با هیچ پسری سکس نکرده‌ام.

جواب: جی (G) حرف اول Grafenburg است، ارنست گرافنبورگ ، پزشک آلمانی متخصص زنان که مرکزی (پر از عصب) را در واژن زنان کشف کرد و اسم این مرکز هم همان حرف اول اسم او گذاشته شد. جی اسپات توی مهبل (تقریباً دو سوم راه)، واقع شده . برای یک زن یا دختر کمی مشکل است که با انگشت خودش به این مرکز برسد و بهترین کار این است که همسر یا دوست پسر با انگشت یا کیر خود تحریک جی اسپات را انجام دهد.

تحریک این مرکز به ارگاسم پرهیجانی (حداقل) در اکثر زنان منجر میشود، طوری که در بعضی از زنان، گاهی مایعی از آن ترشح میشود. در باره این مایع نظرات متفاوتی بیان میشود که بعضی‌ها می‌گویند این ادرار است و بعضی‌ها آن را شبیه همان مایعی می‌دانند که از پروستات مردان تولید میشود (و با اسپرم قاطی می‌گردد) چون ریشه سلولهای این جی اسپات با ریشه سلولهای پروستات یکی است (قبل از اینکه معلوم شود که نطفه نر یا ماده خواهد بود).

